

آیا می‌توانم مطمئن باشم که نجات یافته‌ام؟

پرسش‌های حیاتی

آر.سی. اسپرول

آیا می‌توانم مطمئن باشم که نجات یافته‌ام؟

آیا می‌توانم مطمئن باشم که نجات یافته‌ام؟

آر.سی. اسپرول

خدمات لیگونیر 

Can I Be Sure I'm Saved? (Farsi Edition)

© 2023 by Ligonier Ministries

© 2010 by R.C. Sproul

Published by Ligonier Ministries

421 Ligonier Court, Sanford, FL 32771

آیا می‌توانم مطمئن باشم که نجات یافته‌ام؟

© ۲۰۲۳ خدمات لیگونیر

© ۲۰۱۰ آر. سی. اسپرول

ناشر: خدمات لیگونیر

fa.ligonier.org

کلیه حقوق محفوظ است، هرگونه بازنویسی، اقدام به چاپ مجدد، ذخیره‌سازی در پلتفرم‌های اینترنتی و هرگونه انتقال متن به صورت الکترونیکی، دستی، عکس‌برداری، ضبط صوتی یا به هر شکلی دیگر از هر بخشی از این اثر چاپ شده بدون گرفتن مجوز کتبی ناشر، خدمات لیگونیر، ممنوع است. تنها استثناء نقل قول‌های کوتاه به جهت بررسی‌های چاپی این اثر است.

تمامی نقل قول‌های فارسی کتاب مقدس از ترجمه‌ی قدیم می‌باشد.

فهرست مطالب

اول	در تکاپوی کسب اطمینان ۱
دوم	چهار گروه از مردم. ۱۷
سوم	اطمینان کاذب ۲۹
چهارم	کسب اطمینان واقعی. ۴۱
پنجم	منبع اطمینان کامل. ۵۷

در تکاپوی کسب اطمینان

در عهد جدید مطلبی وجود دارد که به اعتقاد من یکی از دلهره‌آورترین قسمت‌های کتاب مقدس است. این بخش از زبان عیسی در انتهای موعظه‌ی سر کوه آمده است.

ما مایلیم موعظه‌ی سر کوه را اعلانی مثبت از جانب خداوندمان بدانیم؛ در عین حال او این سخنان را به خوشا به حال‌ها اختصاص می‌دهد. «خوشا به حال مسکینان در روح... خوشا به حال ماتمیان... خوشا به حال حلیمان.» و در ادامه (متی ۵: ۳-۱۲). عیسی به دلیل موعظه‌ی بالای کوه، به‌عنوان واعظی معروف است که به جای نکات منفی بر جنبه‌های مثبت تأکید می‌کند.

آیا می‌توانم مطمئن باشم که نجات یافته‌ام؟

اما ما اغلب اوج این موعظه را نادیده می‌گیریم، در جایی که عیسی می‌فرماید:

«نه هر که مرا، «خداوند، خداوند»، گوید داخل ملکوت آسمان گردد، بلکه آنکه اراده‌ی پدر مرا که در آسمان است به‌جا آورد. بسا در آن روز مرا خواهند گفت: «خداوندا، خداوندا، آیا به نام تو نبوت نمودیم و به اسم تو دیوها را اخراج نکردیم و به نام تو معجزات بسیار ظاهر نساختمیم؟» آنگاه به ایشان صریح خواهیم گفت که، «هرگز شما را نساختم! ای بدکاران از من دور شوید!» (متی ۷: ۲۳-۲۱)

در این بیانات، عیسی نگاهی اجمالی از داوری نهایی به ما ارائه می‌دهد. او بیان می‌کند که مردم نزد او خواهند آمد و او را با عنوان «خداوندا» خطاب خواهند نمود. ایشان به عیسی خواهند گفت: «خداوندا، ما کارهای شگفت‌انگیز بسیاری به نام تو انجام دادیم. ما به تو خدمت کردیم؛ به نام تو موعظه کردیم؛ ما دیوها را اخراج کردیم؛ ما همه‌ی این اعمال را انجام دادیم.» عیسی می‌فرماید، «آنگاه به ایشان صریح خواهیم گفت که، «از من دور شوید.» او نه تنها می‌گوید: «شما را نساختم!»، بلکه عنوان می‌کند، «من هرگز شما را نساختم، ای بدکاران.»

آنچه که در مورد این هشدار دلهره‌آور به شکل خاصی تکان‌دهنده است؛ سرآغاز سخنان عیسی است؛ که با این گفته شروع می‌شود: «نه هر که مرا «خداوندا، خداوندا» گوید وارد ملکوت آسمان گردد.» سپس با تکرار این

عبارت می‌فرماید: «بسا در آن روز مرا خواهند گفت، «خداوندا، خداوندا.»

«خداوندا، خداوندا»

در تمام کتاب مقدس، تنها حدود پانزده مورد وجود دارد، که در آن شخص با تکرار نام خود، مورد خطاب قرار می‌گیرد. اکنون به چند مورد از آن‌ها اشاره می‌کنم:

- ابراهیم در کوه موریآ آماده بود تا چاقو را در سینه‌ی پسرش اسحاق فرو کند و خداوند در آخرین لحظه مداخله کرد و از طریق فرشته‌ی خود به او گفت: «ای ابراهیم، ای ابراهیم!... دست خود را بر پسر دراز مکن» (پیدایش ۲۲: ۱۱-۱۲)

- یعقوب از رفتن به مصر ترسید، و خدا به او آرامش داد و خطابش کرد: «ای یعقوب، ای یعقوب» (پیدایش ۴۶: ۲)

- خداوند از بوته‌ی سوزان کوه حوریب با موسی صحبت کرد و گفت: «ای موسی، ای موسی!» (خروج ۳: ۴)

- خدا در نیمه‌های شب سموئیل پسر را صدا کرد و گفت: «ای سموئیل! ای سموئیل!» (اول سموئیل ۳: ۱۰)

- هنگامی که عیسی مرتاه را در بیت عنیا سرزنش کرد، به او

آیا می‌توانم مطمئن باشم که نجات یافته‌ام؟

گفت: «ای مرتاه، ای مرتاه» (لوقا ۱۰: ۴۱).

• عیسی بر شهر اورشلیم مرثیه کرد و فریاد زد: «ای اورشلیم، ای اورشلیم که قاتل انبیا و سنگسار کننده‌ی مرسلین خود هستی، چند کرت خواستم اطفال تو را جمع کنم، چنانکه مرغ جوجه‌های خویش را زیر بال‌های خود می‌گیرد و نخواستید». (لوقا ۱۳: ۳۴).

• پطرس گفت که در هر شرایطی قوی خواهد بود، و عیسی گفت: «ای شمعون، ای شمعون، اینک شیطان خواست شما را چون گندم غرابال کند» (لوقا ۲۲: ۳۱).

• عیسی در راه دمشق با شاول روبرو شد و گفت: «ای شاول، شاول، برای چه بر من جفا میکنی؟» (اعمال رسولان ۹: ۴).

• شاید تکان‌دهنده‌ترین نمونه‌ی این تکرار در کتاب مقدس را با فریاد عیسی بر روی صلیب می‌توان یافت: «الهی الهی مرا چرا ترک کردی؟» (متی ۲۷: ۴۶)

این ساختار دستوری نادر در زبان عبری مفهوم خاصی دارد. وقتی کسی نام شخصی را مکرر مورد خطاب قرار می‌دهد، هدف او برقراری رابطه‌ی شخصی صمیمی با فرد مخاطب می‌باشد.

بر همین اساس، عیسی در موعظه‌ی سر کوه می‌گوید که در روز آخر، مردم

نزد او آمده و خواهند گفت: «خداوندا، ما از آن تو هستیم. ما متعلق به تو هستیم، اما آن‌ها در لفظ خودمانی او را این‌گونه مورد خطاب قرار می‌دهند. آنان با گفتن «خداوندا، خداوندا»، گویی شناخت عمیقی از او دارند. اما علی‌رغم فرض از رابطه‌ای صمیمی، عیسی به ایشان خواهد گفت: «هرگز شما را نشناختم! ای بدکاران از من دور شوید!»

عیسی می‌گوید، افراد زیادی ادعا می‌کنند مسیحی هستند، از نام مسیح استفاده می‌کنند، و او را با عنوان والای او، «خداوند» می‌خوانند، اما در واقع اصلاً در ملکوت خدا نیستند. آن‌ها متعلق به او نیستند و نمی‌توانند در آخرین داوری در برابر او بایستند. جنبه‌ی هولناک این موضوع این است که این افراد در حاشیه‌ی کلیسا نیستند. بلکه، در زندگی کلیسایی غرق شده‌اند، به شدت درگیر خدمت هستند، و آنقدر شهرت دارند که مدعی مسیحیت باشند. با این حال عیسی آن‌ها را نمی‌شناسد و او آن‌ها را از حضور خود بیرون خواهد راند.

من این موضوع را در ابتدای این کتابچه بیان می‌کنم؛ زیرا زمانی که ما به‌عنوان مسیحی ایمان خود را اقرار می‌کنیم، لازم است یک سؤال از خود بپرسیم: از کجا بفهمیم که در میان این گروه از افراد قرار نگرفته‌ایم، که در آخرین داوری خواهند آمد، انتظار ورود به ملکوت را دارند و عیسی را با زبانی خودمانی خطاب می‌کنند و در پایان بیرون رانده می‌شوند؟ از کجا بفهمیم اعتمادمان به این که در زیر فیض هستیم، نابجا نیست؟ از کجا

آیا می‌توانم مطمئن باشم که نجات یافته‌ام؟

بفهمیم خودمان را فریب نداده‌ایم؟ چگونه می‌توانیم مطمئن باشیم که نجات یافته‌ایم؟

یک آموزه‌ی بحث برانگیز

برای قرن‌ها، مسئله‌ی اطمینان دلیل بحث و جدل در کلیسا بوده است. بسیاری از کلیساها با طرح این پرسش که آیا اطمینان قابل دستیابی است یا خیر، پیش رفته‌اند.

به‌عنوان مثال، در قرن شانزدهم در شورای تِرنِت (*Trent*)، کلیسای کاتولیک روم، به غیر از موارد نادر، این امکان را رد کرد؛ که ممکن است یک فرد از نجات خود اطمینان حاصل کند. روم در ادامه تعلیم می‌داد؛ قدیسان خاص، تنها افرادی هستند که می‌توانند در این زندگی به وسیله‌ی نجات خود قیام کنند، زیرا خداوند به دلیل جایگاه ایشان، مکاشفه‌ی خاصی در حضور خود به آن‌ها می‌دهد. بدین ترتیب، اعضای عادی کلیسا نمی‌توانند از نجات خود اطمینان داشته باشند.

کلیسای روم مدعی است که اکثر این «اطمینان‌ها»، در تحلیل نهایی، مبتنی بر حدس و گمان، نظر و دیدگاه‌های برآمده از دل اشخاصی است که کتاب مقدس آن‌ها را عمیقاً ریشه‌دار در فریب معرفی می‌کند. کتاب مقدس به ما می‌گوید که دل بیش از همه چیز فریبنده است (ارمیا ۱۷: ۹). بنابراین، کلیسای روم می‌گوید، بسیار آسان است که خود را فریب دهیم و اعتماد خود را در مورد وضعیت باطنی خود صرفاً بر روی عقیده‌ای استوار کنیم. در نتیجه،

اطمینان از نجات، جدا از یک عمل خاص مکاشفه‌ای امکان‌پذیر نیست.

این تنها کلیسای کاتولیک روم نیست که آن را انکار می‌کند، برخی از پروتستان‌ها نیز معتقدند که یک فرد می‌تواند برای امروز از نجات خود مطمئن باشد؛ اما هیچ اطمینانی برای فردا وجود ندارد، زیرا آنان این احتمال را می‌پذیرند، اشخاصی که زمانی ایمان دارند می‌توانند به بی‌ایمانی سقوط کنند و نجات خود را از دست بدهند. به همین دلیل است که از منظر تاریخی، آموزه‌ی اطمینان از نجات با آموزه‌ی پایداری مقدسین گره خورده است. بنابراین، در حالی که کلیسای روم ادعا می‌کند، ما اصلاً نمی‌توانیم مطمئن باشیم، پروتستان‌ها می‌گویند که می‌توانیم برای مدت محدودی این اطمینان را داشته باشیم، اما چگونگی وضعیت نهایی ما قابل پیش‌بینی نخواهد بود.

پس از آن، الهیات ریفورمد، که اعتقاد الهیاتی خود من هست؛ می‌آموزد نه تنها می‌توانیم بدانیم که امروز زیر فیض هستیم، بلکه می‌توانیم اطمینان کامل داشته باشیم که تا زمان مرگ نیز زیر این فیض خواهیم بود.

مَثَلِ بَرزِگَر

عیسی در مَثَلِ خود از برزگر به این سؤال می‌پردازد، که چه کسی واقعاً نجات یافته و چه کسی نجات نیافته است:

آیا می‌توانم مطمئن باشم که نجات یافته‌ام؟

«و در همان روز، عیسی از خانه بیرون آمده، به کناره دریا نشست و گروهی بسیار بر وی جمع آمدند، به قسمی که او به کشتی سوار شده، قرار گرفت و تمامی آن گروه بر ساحل ایستادند؛ و معانی بسیار به مثل‌ها برای ایشان گفت: «وقتی برزگری به جهت پاشیدن تخم بیرون شد. و چون تخم می‌پاشید، قدری در راه افتاد و مرغان آمده، آن را خوردند. و بعضی برسنگلاخ جایی که خاک زیاد نداشت افتاده، به‌زودی سبز شد، چونکه زمین عمق نداشت، و بعضی در میان خارها ریخته شد و خارها نمو کرده، آن را خفه نمود. و برخی در زمین نیکو کاشته شده، بار آورد، بعضی صد و بعضی شصت و بعضی سی. آنگاه شاگردانش آمده، به وی گفتند: «از چه جهت با این‌ها به مثل‌ها سخن میرانی؟» در جواب ایشان گفت: «دانستن اسرار ملکوت آسمان به شما عطا شده است، لیکن بدیشان عطا نشده، زیرا هر که دارد بدو داده شود و افزونی یابد. اما کسی که ندارد آنچه دارد هم از او گرفته خواهد شد. از این جهت با این‌ها به مثل‌ها سخن می‌گویم که نگرانند و نمی‌بینند و شنوا هستند و نمی‌شنوند و نمی‌فهمند.» (متی ۱۳: ۹-۱)

توجه به زمینه‌ی این مثل معروف، بسیار مهم است. درست مدتی قبل از آن، شخصی به عیسی می‌گوید: «اینک مادر تو و برادرانت بیرون ایستاده، می‌خواهند با تو سخن گویند» (متی ۱۲: ۴۷). اما به آن شخص که با وی این

را گفت جواب داد و گفت: «کیست مادر من و برادرانم کیانند؟» (آیه‌ی ۴۸) و دست خود را به سوی شاگردان خود دراز کرده، گفت: «اینانند مادر من و برادرانم. زیرا هر که اراده‌ی پدر مرا که در آسمان است بجا آورد، همان برادر و خواهر و مادر من است.» (آیات ۴۹-۵۰). عیسی می‌گوید که برادر واقعی او کسی است که اراده‌ی پدر را انجام می‌دهد، نه کسی که به شکل سطحی تصمیم می‌گیرد که از او پیروی کند.

همواره باید در نظر داشته باشیم که هیچ‌کس یهودا را مجبور به شاگردی نکرد. یهودا انتخاب کرد که از عیسی پیروی کند. او تصمیم خود را برای ورود به گروه شاگردان عیسی گرفت و در طول خدمت زمینی او به مدت سه سال با خداوند ما ماند. با این حال به ما گفته می‌شود که او یک «بلیسی» بود (یوحنا ۶: ۷۰). این‌گونه نبود که یهودا واقعاً تبدیل شد و سپس از فیض افتاد و گم شد. در عوض، اگر چه او به عیسی نزدیک بود، اما هرگز فردی تبدیل یافته نبود. این دلیل خوبی است که با مشاهده‌ی حالات متفاوت باطنی خود، درنگی داشته باشیم.

کمی بعد در کتاب متی، عیسی درباره مَثَل خود از برزگر توضیحاتی می‌دهد. این یکی از موارد نادر در گزارش‌های انجیل است که در مورد یک مَثَل، توضیحی به ما داده می‌شود. این توضیح بسیار مفید است؛ زیرا این مَثَل با ساختار مَثَل‌های معمولی متفاوت است.

بیشتر مَثَل‌ها فقط یک نکته دارند. بنابراین، معمولاً تبدیل مَثَل‌ها به

آیا می‌توانم مطمئن باشم که نجات یافته‌ام؟

استعاره‌ی تمثیلی، که معانی نمادین آن در سرتاسر داستان گسترده می‌شود، امری خطیر است. اما مَثَل برزگر به سطح یک تمثیل نزدیک می‌شود؛ زیرا عیسی چندین نکته‌ی کاربردی را بیان می‌کند.

عیسی توضیح خود را با این جمله آغاز می‌کند: «پس شما مَثَل برزگر را بشنوید. کسی که کلمه ملکوت را شنیده، آن را نفهمید، شیر می‌آید و آنچه در دل او کاشته شده است می‌رباید، همان است آنکه در راه کاشته شده است.» (متی ۱۳: ۱۸-۱۹). اولین گروهی که او در مورد آن صحبت می‌کند، دانه‌ای است که در مسیر افتاد. در دوران باستان، در زمان کاشت، کشاورز ابتدا بذر خود را می‌کاشت، سپس زمین را شخم می‌زد. اما هر بذری که روی جاده یا مسیری می‌افتاد زیر آن را شخم نمی‌زد. زمانی که بذر بر زمینی سخت می‌افتاد، راهی برای ریشه دواندن نداشت و توسط پرندگان بلعیده شد. عیسی پرندگان را به شیطان تشبیه می‌کند. خیلی‌ها مثل این دانه هستند. آن‌ها موعظه‌ی انجیل را می‌شنوند، اما تأثیری بر آن‌ها نداشته و در زندگی آنان ریشه نمی‌کند.

عیسی ادامه می‌دهد: پس شما مَثَل برزگر را بشنوید. و آنکه بر سنگلاخ ریخته شده، اوست که کلام را شنیده، فی‌الغور به خشنودی قبول می‌کند، و لکن ریشه‌ای در خود ندارد، بلکه فانی است و هرگاه سختی یا صدمه‌ای به سبب کلام بر او وارد آید، در ساعت لغزش می‌خورد. (آیات ۲۰-۲۱)

اگر به یک جلسه بشارتی بروید یا آن را از تلویزیون تماشا کنید، ممکن است

جمعیت عظیمی را ببینید که در پاسخ به فراخوان انجیل، جلوی کلیسا جمع شده‌اند. در اصل، یک بار گزارشی در مورد یک کارزار بشارتی گسترده‌ی بین‌المللی دیدم که ظاهراً میلیون‌ها نفر تصمیم گرفته بودند تا به مسیح ایمان بیاورند. وقتی آن را خواندم، تعجب کردم که چه تعداد از آن تصمیمات برای پذیرفتن مسیح، تبدیل واقعی و چه تعداد از آن‌ها دروغین بودند. مردم به آنچه که در این رویدادها می‌شنوند علاقه‌مند می‌شوند؛ تا جایی که از لحاظ احساسی برای پیروی از مسیح انگیزه می‌گیرند. با این حال، این یک واقعیت ثابت است؛ بسیاری از کسانی که در جلسات بشارتی حاضر می‌شوند، خیلی زود تعهدات خود را به کلی کنار می‌گذارند. در واقع، واکنش‌های لحظه‌ای آن‌ها اغلب بی‌بنیان است.

من قصد ندارم در پاسخ به گزارش‌های مربوط به موفقیت‌های رویدادهای بشارتی خیلی تند برخورد کنم. من می‌دانم که تمام سازمان‌های خدماتی با مشکل سنجش اثربخشی خود مواجه هستند. کلیساها معمولاً این کار را با گزارش تعداد اعضای جماعت خود و میزان رشد آن‌ها در یک دوره زمانی انجام می‌دهند. سازمان‌های بشارتی اغلب با گزارش تعداد افرادی که جلو می‌آیند، یا دست خود را بلند می‌کنند، کارت امضا می‌کنند یا دعا می‌کنند؛ این بررسی را انجام می‌دهند. این سازمان‌ها قصد دارند به نوعی آماری برای سنجش پاسخ مردم داشته باشند.

اما چگونه یک واقعیت روحانی اندازه‌گیری می‌شود؟ هر کسی که در خدمت

آیا می‌توانم مطمئن باشم که نجات یافته‌ام؟

بشارت دخیل بوده می‌داند که ما نمی‌توانیم دل افراد را ببینیم، بنابراین بهترین کار شمارش تعداد تصمیم‌هایی است که مردم برای پیروی مسیح می‌گیرند. اما عیسی اینجا در مثل برزگر به ما هشدار می‌دهد و می‌گوید، بسیاری از مردم انجیل را با شادی می‌شنوند، اما با ایمان ادامه نمی‌دهند. این نوع دوم از تخم‌ها روی زمین سنگلاخ می‌افتند، زمینی بسیار کم‌عمق، تاحدی که تخم نمی‌تواند ریشه بدواند و به محض طلوع خورشید، تخم جوانه‌زده شروع به پژمرده شدن می‌کند. نتیجه این است که آن‌ها می‌میرند و هرگز ثمر نخواهند داد. عیسی به ما می‌گوید، این افراد زمانی دور می‌شوند که مصیبت‌ها و جفاهای ناگزیر در مسیر ایمان پدید می‌آیند.

عیسی در توضیح نوع سوم تخم، می‌گوید: «و آنکه در میان خارها ریخته شد، آن است که کلام را بشنود و اندیشه این جهان و غرور دولت، کلام را خفه کند و بی‌ثمر گردد.» (متی ۱۳: ۲۲) این تخم نشان دهنده‌ی گروهی از مردم است که کلام را نیز می‌شنوند و دریافت می‌کنند، اما غرق در اندیشه‌های این جهانی هستند. اندیشه‌های جهان، مانند خار «کلام را خفه می‌کند.»

در نهایت، عیسی می‌گوید: «و آنکه در زمین نیکو کاشته شد، آن است که کلام را شنیده، آن را می‌فهمد و بارآور شده، بعضی صد و بعضی شصت و بعضی سی ثمر می‌آورد.» (متی ۱۳: ۲۳)

پس واضح است، بسیاری هستند که با شادی به پیغام انجیل پاسخ می‌دهند، اما در نهایت با ایمان ادامه نمی‌دهند. همه‌ی کسانی که کلام خدا را می‌شنوند

نجات نمی‌یابند، و همین امر برای بسیاری از کسانی صادق است که در ابتدا به آن پاسخ می‌دهند. اشخاصی واقعاً نجات می‌یابند که ثابت می‌کنند خود عمل‌کنندگان به کلام هستند. وقتی تخم ریشه می‌دهد و رشد می‌کند، ثمر می‌دهد.

لزوم ثمر داشتن

در تفکر به موضوع ثمربخشی باید به خاطر داشته باشیم؛ که ما با اعمالمان نجات پیدا نکرده‌ایم؛ بلکه ما فقط با ایمان، عادل محسوب می‌شویم. در عین حال، ما همچنین به خاطر داریم که اصلاح‌طلبانی که در صدد اصلاح جامعه و آشنایی با اصول راستین مسیحیت در قرن شانزدهم بودند، مانند مارتین لوتر، می‌گفتند که ما فقط با ایمان عادل شمرده می‌شویم، اما نه فقط از راه ایمان به تنهایی.

این دیدگاه در تضاد با الگوی کلی کاتولیک رومی می‌باشد، که معتقد است یک شخص باید ایمان داشته تا عادل محسوب شود، اما در عین حال او همچنین باید اعمالی نیز داشته باشد. بنابراین دیدگاه کاتولیک، ایمان را به اضافه‌ی اعمال برابر با عادل‌شمردگی می‌داند. اما در دیدگاه پروتستان، ایمان حاصل عادل‌شمردگی همراه با اعمال است.

دیدگاه کاتولیک رومی: ایمان + اعمال = عادل‌شمردگی
دیدگاه پروتستان: ایمان = عادل‌شمردگی + اعمال

آیا می‌توانم مطمئن باشم که نجات یافته‌ام؟

در دیدگاه پروتستان، اعمال، پیامد و نشانه‌ی موقعیت فیضی است که ما در آن هستیم. بنابراین، این چیزی به عادل‌شمردگی اضافه نمی‌کند. تنها اعمالی که برای عادل‌شمردگی یک گناهکار مثمر ثمر خواهد بود، اعمال مسیح است. بنابراین وقتی می‌گوییم که ما فقط از طریق ایمان عادل‌شمرده می‌شویم، منظور ما این است که فقط توسط مسیح، با اعمال او عادل می‌شویم. اعمال ما در عادل‌شمردگی ما به حساب نمی‌آیند.

برخی خواهند گفت: «من حدس می‌زنم، این بدین معناست که من مجبور نیستم هیچ ثمری بدهم. من مجبور نیستم جلوه‌ای از این عادل‌شمردگی را آشکار کنم؛ زیرا با ایمان نجات یافته‌ام.» اما همان طور که یعقوب در رساله‌ی خود به ما می‌گوید، ایمانی که باعث عادل‌شمردگی می‌شود (یعقوب ۲: ۲۶)؛ براساس استدلال لوتر، ایمانی مرده نیست. بلکه باوری زنده است، ایمانی زنده، ایمانی حیات‌بخش. ایمان واقعی که ما را به مسیح متصل می‌کند، همیشه در اعمال ظاهر می‌شود، و اگر هیچ عملی در سمت راست معادله نباشد، پس به ما می‌گوید که در سمت چپ معادله هیچ ایمانی وجود ندارد. به همین ترتیب، متأسفانه اگر در سمت چپ معادله ایمان وجود نداشته باشد، در سمت راست معادله هیچ عادل‌شمردگی وجود نخواهد داشت.

بنابراین، ایمان ما را به مسیح پیوند می‌دهد، و اگر ایمان ما واقعی باشد برای «خداوندا، خداوندا» گفتن، به آخرین روز نمی‌رسیم که فقط بشنویم، او ما را افراد بدکار می‌خواند. خیر، ما ثمره‌ای خواهیم داشت که نشان می‌دهد ایمان ما واقعی است.

میزان ثمراتی که مسیحیان ایجاد می‌کنند با هم متفاوت هستند. عیسی می‌گوید: و آنکه در زمین نیکو کاشته شد، آن است که کلام را شنیده، آن را می‌فهمد و بارآور شده، بعضی صد و بعضی شصت و بعضی سی ثمر می‌آورد.» (متی ۱۳: ۲۳). برخی از مسیحیان واقعی به اندازه‌ی سایر مسیحیان مثمر ثمر نیستند، اما هر ایمان‌دار واقعی ثمره‌ای به بار می‌آورد. اگر نیاورد ایمان‌دار نیست. به همین دلیل است که عیسی می‌گوید: «ایشان را از میوه‌های ایشان خواهید شناخت» (متی ۷: ۱۶) و نه از روی ادعای ایشان.

وقتی فردی در مسائل حاشیه‌ای مسیحیت غوطه‌ور می‌شود که این باعث می‌شود استرس زیادی بر تصمیم‌گیری و پاسخ به دعوت به سکوی جلویی کلیسا برای دعای توبه بر او وارد شود، به راحتی می‌توان درباره‌ی این نکته‌ی مهم به خطا رفت؛ که تصمیم به پیروی از عیسی هرگز کسی را تغییر نداده است. زیرا این تصمیم دلیل بر تبدیل یک فرد نیست؛ این قدرت روح‌القدس است که چنین می‌کند. ما وارد ملکوت می‌شویم نه به این دلیل که تصمیم می‌گیریم، در راهروی کلیسا قدم می‌زنیم، دست‌ها را بالا می‌بریم یا کارتی را امضا می‌کنیم. بنابراین ما وارد ملکوت می‌شویم؛ زیرا ایمان واقعی در دل ما وجود دارد.

سوءتفاهم نشود. هیچ مطلب ناشایستی در مورد اعتراف عمومی ایمان وجود ندارد. هر کس که عادل شمرده شده است، به اقرار ایمان فرا خوانده می‌شود: هر شخص مسیحی فراخوانده می‌شود تا در برابر دیگران به مسیح اعتراف

آیا می‌توانم مطمئن باشم که نجات یافته‌ام؟

کند. مشکل زمانی پیش می‌آید که ما اعتراف آشکار در عموم را به‌عنوان وسیله‌ی سنجش برای تبدیل خود قرار دهیم. از این گذشته، عیسی در مورد افرادی صحبت می‌کند که با زبان‌های خود به او نزدیکی می‌جویند، در حالی که دل‌هایشان از او دور است (متی ۱۵: ۸). هیچ‌کس تا به حال فقط با اعتراف به ایمان عادل شمرده نشده است.

پس آیا این بدان معناست که آسان‌ترین راه برای حل مشکل اطمینان از نجات، بررسی ثمرات زندگی‌مان است؛ تا مشخص کند آیا با اعتراف به ایمان ما هماهنگی دارد؟ در زندگی مسیحی جایگاه مشخصی برای خودآزمایی وجود دارد و من در فصل ۴ در مورد آن بیشتر خواهم گفت. با این حال هیچ‌یک از ما به همان اندازه که می‌گوییم باور داریم، عمل نمی‌کنیم. اگر توجه را صرفاً روی عملکرد خود متمرکز کنیم، اطمینان واقعی بسیار بی‌ثبات می‌شود.

بنابراین امکان ایجاد اطمینان کاذب وجود دارد، پس در این حالت اطمینان واقعی می‌تواند دشوار باشد. اکنون چگونه می‌توانیم با اطمینان بدانیم که اعتراف ایمان ما تحت تأثیر فیض نجات‌بخش واقعی انجام شده است؟ این سؤال بسیار مهم است، زیرا بر محیط زندگی ما به‌عنوان مسیحی مؤثر بوده و در عین حال تأثیر فوق‌العاده‌ای بر احساسات، خلق‌و‌خو، آرامش و رفتار ما به‌عنوان مسیحیان دارد. ضروری است ما این موضوع را حل کنیم؛ برای آن که بدانیم زیر فیض هستیم یا خیر، ادامه‌ی این کتابچه نگاهی به چگونگی این مطلب خواهد بود.

چهار گروه از مردم

انجیل را با مردی در سین سیناتی به اشتراک گذاشتم، و من با پرسیدن اولین سؤال از دو سؤال اساسی و کوبنده‌ی بشارتی شروع کردم: آیا در زندگی روحانی خود به جایی رسیده‌اید که مطمئن باشید، اگر امشب بمیرید وارد ملکوت خواهید شد؟ این مرد اصلاً تکان نخورد. مستقیم در چشمانم نگاه کرد و گفت: اوه، نه، مطمئنم که نجات پیدا نکرده‌ام. من مطمئنم که به جهنم می‌روم. من از این پاسخ متحیر شدم؛ زیرا هرگز کسی را ندیده بودم که این قدر مطمئن باشد که سرنوشت او جهنم است. این مرد با بی‌خدایی زندگی می‌کرد؛ و از زندگی بی‌خدای خود آگاه بود و عواقب این سبک از زندگی را می‌دانست، اما اهمیتی نمی‌داد.

آیا می‌توانم مطمئن باشم که نجات یافته‌ام؟

وقتی صحبت از اطمینان از نجات به میان می‌آید، چهار گروه از مردم در جهان وجود دارد. هر فرد زنده، بدون استثناء، می‌تواند به یکی از این گروه‌ها اختصاص یابد. گروه‌بندی‌ها عبارتند از: (۱) کسانی که نجات یافته‌اند و آن را می‌دانند، (۲) کسانی که نجات یافته‌اند اما آن را نمی‌دانند، (۳) کسانی (مانند مردی که در بالا ذکر کردم) که نجات نیافته‌اند و آن را می‌دانند، (۴) کسانی که نجات نیافته‌اند اما آن را نمی‌دانند. اجازه دهید با دقت بیشتری به این گروه‌بندی‌ها نگاه کنیم:

افرادی که نجات یافته‌اند و آن را می‌دانند

گروه اول افرادی هستند که نجات یافته‌اند و آن را می‌دانند. این افراد اطمینان کامل دارند که زیر فیض هستند. این موضوع برای آن‌ها حل شده است.

احتمالاً در بحث‌هایی بوده‌اید که از کسی سؤالی پرسیده‌اید، او تأیید یا ادعا کرده است، و شما پاسخ داده‌اید: «مطمئنی؟» گفت: «بله، مطمئنم.» سؤال بعدی شما این بود: «آیا مطمئن هستید که مطمئن هستید؟» وقتی از اطمینان یا یقین صحبت می‌کنیم، صرفاً در مورد مقولات فلسفی صحبت نمی‌کنیم؛ در عوض، به تعبیری، وضعیت عاطفی خود را با توجه به سؤالات یا ادعاهای مختلف توصیف می‌کنید.

اطمینان از صحت ادعاها در یک انسجام گسترده عمل می‌کند. به‌عنوان مثال، کسی می‌تواند به شما بگوید: «آیا شما معتقدید که خدا وجود دارد؟»

طیف وسیعی از پاسخ‌ها وجود دارند که می‌توانید به این سؤال بدهید. می‌توانید بگویید: «نه، ندارم»، «فکر نمی‌کنم»، «نمی‌دانم، اما امیدوارم»، «شاید»، «بله، من به خدا ایمان دارم» یا «البته من به خدا ایمان دارم». هر یک از این پاسخ‌ها سطح متفاوتی از شدت اطمینان را توصیف می‌کند که در یک مطلب یا ادعا وجود دارد.

بنابراین، وقتی از اطمینان به نجات صحبت می‌کنیم، در مورد اطمینان ریاضی صحبت نمی‌کنیم، مانند اعتقاد به این تفکر که دو به علاوه‌ی دو برابر است با چهار. ما در مورد اطمینان از وضعیت شخصی صحبت می‌کنیم، و شدت این اطمینان روز به روز تغییر می‌کند. روزهایی ممکن است یکی به من بگوید: «آر. سی، مطمئنی که نجات یافتی؟» و من می‌گویم، «کاملاً». روز بعد، اگر زیر بار گناه باشم، ممکن است بگویم: «می‌دانی، فکر می‌کنم همین‌طور است.» خب، در زندگی مسیحی فراز و نشیب‌هایی وجود دارد.

با این حال، اطمینان واقعی از شک و تردید جان سالم به در می‌برد، زیرا همان‌طور که خواهیم دید، مبتنی بر چیزی فراتر از احساسات است. فردی که در این گروه قرار می‌گیرد، مبنایی دارد که می‌تواند بگوید: «چون می‌دانم به که ایمان آورده‌ام و مرا یقین است که او قادر است که امانت مرا تا به آن روز حفظ کند.» (دوم تیموتائوس ۱: ۱۲).

آیا می‌توانم مطمئن باشم که نجات یافته‌ام؟

افرادی که نجات می‌یابند اما نمی‌دانند

گروه دوم را کسانی تشکیل می‌دهند که نجات یافته‌اند ولی آن را نمی‌دانند. ممکن است شخصی زیر فیض باشد و در عین حال اطمینان کامل از موقعیت خود نداشته باشد. قبلاً اشاره کردم که برخی (مانند کاتولیک‌های رومی) با این ادعا که اطمینان از نجات برای عوام مردم دست نیافتنی است، اعتبار گروه اول (کسانی که نجات یافته‌اند و آن را می‌دانند) را به چالش می‌کشند. به همین ترتیب، برخی نیز ادعا می‌کنند، محال است که واقعاً زیر فیض باشید و آن را ندانید. آن‌ها استدلال می‌کنند که محتوای ایمان نجات‌بخش، اعتماد به نجات‌دهنده‌ای است که معتقدید او شما را نجات خواهد داد. بنابراین اگر شخصی فکر می‌کند که ایمان دارد اما اطمینان ندارد که عیسی مسیح او را نجات می‌بخشد، آیا واقعاً ایمان دارد؟

بخشی از مشکل مربوط به دیدگاه رایج در مسیحیت است؛ که بر تبدیل روحانی به یک‌باره اصرار دارد. برخی از مردم از این طریق نزد مسیح می‌آیند. به‌عنوان مثال، بیلی گراهام می‌تواند بگوید که چه روز و ساعتی مسیحی شده است. او به روزی خاص اشاره می‌کند که پس از یک بازی بیسبال، به جلسه‌ای بشارتی رفت.

در آن جلسه، یک مبشر دوره‌گرد به نام مردخای هام مشغول موعظه بود، پس گراهام جلو رفت و در اثر تبدیلی ناگهانی، زندگی او زیر و رو شد. من

هم همین نوع تبدیل را تجربه کردم. من نیز دقیقاً زمان ملاقاتم با مسیح را می‌دانم. تا حدی که می‌توانم تاریخ، ساعت، مکان و نحوه وقوع آن را به شما بگویم. باین‌حال، افرادی هستند، که حتی نمی‌توانند سالی را که مسیحی شدند، تشخیص دهند. به‌عنوان مثال، روث گراهام، همسر بیلی، نمی‌دانست که چه زمانی به مسیحیت گرویده است.

در کلیسا، ما تمایل داریم که تجربیات خود را برای همه به‌عنوان یک چیز عادی جلوه دهیم. افرادی که تبدیل روحانی ناگهانی و به‌یک‌باره، از نوع جاده‌ی دمشق را داشته‌اند؛ به شکلی که می‌توان آن را به روز و ساعت مشخص کرد، اغلب به اشخاصی که چنین تجربه‌ای نداشته‌اند مشکوک می‌شوند. آن‌ها متعجب هستند از اینکه شخصی نتواند به چنین روز و ساعت خاصی اشاره کند، چگونه می‌تواند مسیحی باشد. درعین‌حال، کسانی که روز و ساعت را نمی‌دانند نیز گاهی به کسانی که ادعا می‌کنند دقیقاً می‌دانند اولین بار کی ایمان آورده‌اند، مشکوک هستند. نتیجه‌ی نهایی این است: در هیچ کجای کتاب مقدس نمی‌گوید که ما باید زمان دقیق تبدیل خود را بدانیم.

اینجاست که موضوع پیچیده‌تر و کمی مشکل‌ساز می‌شود. هیچ‌کس نصفه تازه متولد یا نیمه تازه متولد نیست. شما از روح خدا متولد شده‌اید یا نشده‌اید. تولد تازه که کار خداست؛ و ما را از ملکوت تاریکی به ملکوت نور منتقل می‌کند، کار حقیقی تبدیل است، که مستقیماً توسط کار روح القدس اتفاق

آیا می‌توانم مطمئن باشم که نجات یافته‌ام؟

می‌افتد؛ به‌شکلی که شخص در آن موقعیت قرار می‌گیرد یا قرار نمی‌گیرد. باید توجه داشت، تولد تازه یک فرایند نیست، بلکه عملی آنی می‌باشد.

پس اگر این‌طور است، آیا افرادی که نمی‌توانند روز و ساعت تبدیل خود را بیان کنند، شک‌برانگیز نیستند؟ پاسخ: خیر. ما باید بین تجربه‌ی تبدیل و عمل تبدیل تفاوت قائل شویم. علاوه بر این، ما باید بدانیم که همه‌ی افراد مستقیماً از لحظه‌ی شروع کار فراطبیعی روح خدا در وجودشان، آگاه نیستند. به همین دلیل، ایجاد گروه‌بندی به منظور ارزیابی افرادی که تجربیات آن‌ها با ما مطابقت ندارد، امری بسیار خطرناک است.

در واقع، وقتی درباره‌ی تجربه‌ی تبدیل خود صحبت می‌کنم، همان‌طور که پیش‌تر گفتم، می‌توانم دقیقاً به روز و ساعت آن اشاره کنم، متوجه می‌شوم که چنین تجربه‌ای ممکن است در واقع با کار خدا در باطن یک شخصی دیگر مطابقت نداشته باشد. خدای روح‌القدس ممکن است فرد را طی یک هفته، یک ماه یا حتی پنج سال قبل از تجربه‌ی حقیقی رخداده‌ی درونی شخص، احیا کند. بنابراین حتی اطمینان من در مورد تاریخ و زمان خاصی از تبدیل فقط در مورد تجربه‌ی خودم از تبدیل صدق می‌کند، نه در مورد واقعیت آن، زیرا این امکان وجود دارد که ما خود را از لحاظ تجربه فریب دهیم.

در واقع، یکی از موارد خطیری که ما به‌عنوان یک مسیحی ممکن است انجام دهیم این است که الهیات خود را با توجه به تجربه‌هایمان تعیین کنیم، زیرا

تجربه‌ی هیچ‌کس برای زندگی یک مسیحی یک قاعده به حساب نمی‌آید. ما باید الهیات خود را از کلام خدا تعیین کنیم، نه از آنچه احساس می‌کنیم. نه تنها این، بلکه ما همواره در معرض سوء تفاهم و تفسیر نادرست معنا و اهمیت تجربیاتی هستیم که از سر می‌گذرانیم. به همین دلیل است که ما فراخوانده شده‌ایم تا تجربیات خود را بر طبق کتاب مقدس بررسی کنیم، تا ایمان خود را با آنچه کتاب مقدس می‌گوید تعریف کنیم، نه با آنچه احساس یا تجربه می‌کنیم. اگر ما به تجربه‌ای اطمینان داشته باشیم و نه به کلام خدا، از انواع شبهات دعوت می‌کنیم که در سرتاسر سفر زمینی، ما را مورد حمله قرار دهند. ما باید به دنبال کسب دانش واقعی از نجات خود باشیم، نه فقط به تجربه‌ای داغ و مبهم از آن اکتفا کنیم.

هنگامی که پطرس ایمان‌داران را تشویق می‌کند که برای اطمینان از دعوت و برگزیدگی خود جد و جهد کنند، این گروه از افراد مورد توجه قرار می‌گیرند (دوم پطرس ۱: ۳-۱۱). احمقانه خواهد بود، به افرادی که از قبل نسبت به نجات خود مطمئن هستند؛ چنین پند و اندرزی داده شود. بنابراین، تعلیم پطرس نشان می‌دهد که مردم می‌توانند نجات یافته باشند، بدون اینکه واقعاً از آن اطمینان داشته باشند.

افرادی که نجات نیافته‌اند و آن را می‌دانند

مردی که در سینسیناتی با آن روبرو شدم نمونه‌ای از این گروه‌بندی مردم

آیا می‌توانم مطمئن باشم که نجات یافته‌ام؟

بود؛ کسانی که نجات نیافته‌اند و آن را می‌دانند. ممکن است برای ما عجیب باشد که چنین افرادی وجود داشته باشند، به خصوص که امروزه بسیاری تصور می‌کنند که همه وقتی می‌میرند به بهشت می‌روند. با این حال، پولس رسول در پایان رساله‌ی رومیان باب ۱ از این گروه از مردم صحبت می‌کند. او پس از ارائه‌ی فهرستی از تمام گناهان و رذیلت‌های گوناگونی که انسان سقوط کرده مرتکب آن‌ها می‌شود، به این نتیجه می‌رسد که افراد سقوط کرده نه تنها این اعمال را انجام می‌دهند، بلکه دیگران را هم به انجام آن‌ها تشویق می‌کنند، علی‌رغم اینکه می‌دانند کسانی که چنین کارهایی را انجام می‌دهند، مستحق مرگ هستند (آیه‌ی ۳۲).

پولس در رومیان باب ۱ به ما می‌گوید که مردم مجبور نیستند در معرض موعظه‌ی کتاب مقدس قرار بگیرند تا از تباهی وضعیت خود آگاه شوند. از طریق مکاشفه‌ی عام خدا در نظام هستی، همچنان که او شریعت خود را بر دل انسان‌ها می‌نویسد و کلام خود را از طریق وجدان در ذهن انسان می‌نشانند، مردم می‌دانند که به خاطر رفتار خود مجرم هستند و از مشارکت با خالق خود محروم شده‌اند.

در ظاهر، بسیاری از مردم انکار می‌کنند که در خطر غضب خدا هستند. حتی ممکن است وجود خدا را انکار کنند. اما کتاب مقدس می‌گوید: «شریران می‌گریزند جایی که تعاقب کننده‌ای نیست» (امثال ۲۸: ۱)، بنابراین در زیر پوسته و پس‌نمای طبیعت سقوط کرده‌ی انسان، آگاهی

از مشکلات جدی در حضور خدا وجود دارد. به همین دلیل است که ما پدیده‌ی «مسیحی شدن در نفس آخر و لب گور» را داریم، در زمانی که مردم در آخرین روزهای زندگی خود ناگهان هوشیار می‌شوند، کشیش یا خادمی را صدا می‌زنند و سعی می‌کنند بیمه‌ی عمر ابدی خود را دریافت کنند.

شاید داستان دلبلیو. سی. فیلدز را شنیده باشید، که وقتی در بستر مرگ دراز کشیده بود، با ورق زدن کتاب مقدس، کسانی را که او را می‌شناختند شگفت زده کرد. یکی از دوستان به او گفت: «دلبلیو. سی، چه کار می‌کنی؟» فیلدز پاسخ داد: «به دنبال راه فرار.» اگرچه پاسخ او در طنزی معمولی بیان شده بود، اما واضح است که فیلدز می‌دانست که در وضعیت بسیار مخاطره‌آمیزی قرار دارد که در آستانه رویارویی با خالق خود است. هر چقدر هم که باورش سخت باشد، افرادی هستند که نجات نیافته‌اند و آن را می‌دانند. آن‌ها می‌دانند که زیر فیض نیستند و از مشارکت با خدا خارج شده و با او بیگانه شده‌اند. می‌توانیم بگوییم که آن‌ها به نوعی اطمینان منفی دچار شده‌اند.

این چیزی است که ما تاکنون داریم: کسانی هستند که نجات می‌یابند و آن را می‌دانند؛ کسانی هستند که نجات می‌یابند اما نمی‌دانند و کسانی هستند که نجات نیافته‌اند و آن را می‌دانند. درک این گروه‌بندی‌ها نسبتاً آسان است.

آیا می‌توانم مطمئن باشم که نجات یافته‌ام؟

افرادی که نجات نیافته‌اند اما نمی‌دانند

این چیزی است که ما تاکنون مطالعه کردیم: کسانی هستند که نجات یافته‌اند و آن را می‌دانند، کسانی هستند که نجات می‌یابند اما از آن اطلاعی ندارند، و کسانی هستند که نجات نیافته‌اند و آن را می‌دانند. درک این دسته‌بندی‌ها نسبتاً آسان است.

این چهارمین گروه است که معضلی دیگر در کل موضوع اطمینان از نجات ایجاد می‌کند: کسانی که نجات نیافته‌اند اما «می‌دانند» نجات یافته‌اند. این گروه شامل افرادی است که زیر فیض نیستند اما فکر می‌کنند که هستند. به طور خلاصه، آن‌ها اطمینان کاذب دارند.

خدمات لیگونیر زمانی در پی مارتین لوتر، یک تور گردشگری را در خاستگاه‌های اصلاحات هدایت کرد. ما به نقاط مختلف از اروپای شرقی و آلمان شرقی، به محل خدمت لوتر، رفتیم. همچنین به ارفورت، ویتنبرگ، وُرمز، نورمبرگ و جاهایی از این قبیل رفتیم. یک روز از مکانی بازدید کردیم و بعد از آن برای وقت ناهار آزاد بودیم. گروه‌هایی از افراد تور از مسیرهای مختلفی به داخل شهر رفتند. ما دستورالعمل‌هایی در مورد مکان و زمان برای جمع‌آوری مجدد تور داشتیم. خوب، گروهی از ما در شهر پرسه زدیم و ناهارمان را خوردیم، اما وقتی از رستوران بیرون آمدیم، فراموش کردیم که از کجا آمده بودیم. به هم گفتیم: «چطور به اتوبوس برگردیم؟» در همان لحظه،

زنی از گروه ما گفت: «من راه را بدم.» بنابراین او به ردیف جلوی خط رفت و در شهر شروع به حرکت کرد و ما همه به دنبال او بودیم.

به زودی مشخص شد که ما در مسیر درستی حرکت نمی‌کنیم، و من کمی نگران شدم. بنابراین گفتم: «ببخشید ماری، مطمئنی راه درست را می‌روییم؟» او گفت: «بله، مطمئن هستم.» خیالم راحت شد، اما بعد از چند قدم برگشت و گفت: «البته، همیشه مطمئنم، اما به ندرت حق با من است.»

افرادی که اعتماد به نفس دارند و معتقدند در راه ملکوت هستند تا حدودی شبیه آن زن هستند. آن‌ها «می‌دانند» که مسیحی هستند. آن‌ها از نجات خود مطمئن هستند و این چیزی نیست که آن‌ها در موردش نگران باشند. تنها مشکل این است که اطمینان آنان اطمینان کاذب است.

این همان چیزی است که باعث ایجاد تنش و اضطرابی می‌شود که ما در این کتابچه سعی داریم با آن مقابله کنیم، به ویژه هنگامی که گروه‌های یک و چهار را با هم مقایسه می‌کنیم. به یاد می‌آورید که گروه یک شامل افرادی است که نجات یافته‌اند و اطمینان از نجات دارند و گروه چهار شامل افرادی است که نجات نمی‌یابند، اما با این وجود اطمینان از نجات را دارند. همچنان که در نظر داریم چطور می‌توانیم اطمینان واقعی داشته باشیم، باید بیشتر در مورد علل اصلی اطمینان کاذب بیندیشیم.

اطمینان کاذب

تلاش ما برای اطمینان کامل از نجات اینگونه پیچیده می‌شود، که در واقع دو گروه بسیار متفاوت از مردم وجود دارند. هر دوی آن‌ها از نجات خود مطمئن هستند. تنها مشکل این است که یکی از آن‌ها اشتباه می‌کند. آنان کسانی هستند که عیسی در موعظه‌ی سر کوه از آن‌ها صحبت کرد و گفت، عده‌ای در روز آخر نزد او خواهند آمد و می‌گویند: «خداوندا، خداوندا». آن‌ها با اطمینان کامل از اینکه متعلق به عیسی هستند، به نزد او خواهند آمد، اما عیسی آن‌ها را رد کرده و اطمینان کاذبشان را آشکار می‌کند.

اطمینان کاذب چگونه شکل می‌گیرد؟ چگونه اشخاص به یک احساس کاذب اطمینان می‌رسند؟ در این فصل سعی می‌کنم به این سؤالات پاسخ

آیا می‌توانم مطمئن باشم که نجات یافته‌ام؟

دهم. چندین مشکل مختلف وجود دارد، اما اساساً همگی به دو مورد کاهش می‌یابند. اولین مشکلی که در این فصل تمرکز ما بر آن خواهد بود، درک نادرست از الزامات نجات است. مردم ممکن است درک نادرستی از نجات داشته باشند. ما به سه مورد از خطاهای اصلی نگاه خواهیم کرد: جهان‌شمول‌گرایی، شریعت‌گرایی و اشکال مختلف مقدس‌مآبی ادر کلیسای کاتولیک.

جهان‌شمول‌گرایی

اولین خطای عمده‌ای که منجر به احساس نادرست اطمینان از نجات می‌شود، جهان‌شمول‌گرایی است. جهان‌شمول‌گرایی می‌آموزد که همه نجات می‌یابند و وارد ملکوت می‌شوند. اگر شخصی به این آموزه از نجات متقاعد شود، از طریق یک قیاس ساده‌ی او از آموزه‌ی نجات جهان‌شمول، از سرنوشت خود اطمینان پیدا می‌کند.

فرض ۱: هر شخصی وارد ملکوت می‌شود.

فرض ۲: من یک شخص هستم.

نتیجه: بنابراین من وارد ملکوت خواهم شد.

بزرگترین مناقشه در تاریخ کلیسا در قرن شانزدهم بین کلیسای کاتولیک روم و اصلاح‌طلبان پروتستان بر سر این پرسش روی داد؛ که عادل‌شمردگی چگونه اتفاق می‌افتد. بحث این بود که آیا عادل‌شمردگی فقط با ایمان است یا

به طرق دیگریست؟ با این وجود امروزه، عادل شمردگی فقط از طریق ایمان، دیدگاه رایج در فرهنگ ما نیست. درعین حال این آموزه‌ی عادل شمردگی از طریق مرگ است و جهان شمول‌گرایی حاوی این دیدگاه می‌باشد.

من قبلاً به اولین سؤال اساسی و کوبنده‌ی بشارتی اشاره‌ی کوتاهی کردم: آیا در زندگی روحانی خود به جایی رسیده‌اید که مطمئن باشید، اگر امشب بمیرید وارد ملکوت خواهید شد؟ دومین سؤال تشخیصی این است: «اگر امشب بمیری و در پیشگاه خدا بایستی و خداوند به تو بگوید چرا تو را وارد ملکوت کنم؟ شما چه می‌گفتید؟»

یک بار وقتی پسرم کوچک بود، این دو سؤال را از او پرسیدم. من خوشحال شدم که او بلافاصله به اولین سؤال با گفتن «بله» پاسخ داد. اما وقتی سؤال دوم را از او پرسیدم، با حالتی به من نگاه کرد که انگار همین الان احمقانه‌ترین سؤال را که تا به حال شنیده، مطرح کرده‌ام. او گفت: خب، من می‌گویم: «چون من مُرده‌ام.» آیا از این ساده‌تر وجود دارد؟ پسرم در خانه‌ای رشد کرده که متعهد به الهیات کتاب مقدس بود، اما من نه تنها نتوانستم مفهوم عادل شمردگی را از طریق ایمان به او منتقل کنم، بلکه او از مدت‌ها قبل در این دیدگاه از فرهنگمان اسیر شده بود؛ که همه وارد ملکوت می‌شوند و برای رسیدن به آنجا باید بمیرند.

ما آنچنان داوری نهایی را از الهیات خود حذف کرده‌ایم و هر مفهومی از

آیا می‌توانم مطمئن باشم که نجات یافته‌ام؟

مجازات الهی یا جهنم را از تفکر خود (و از تفکر کلیسا) جدا کرده‌ایم؛ که اکنون به شکلی گسترده تصور می‌شود، تنها کاری که یک شخص برای رسیدن به ملکوت باید انجام دهد این است که بمیرد. در واقع، در فرهنگ ما، قوی‌ترین ابزار فیض برای تقدیس، مردن است، زیرا یک گناهکار به شکل خودکار بین سردخانه و گورستان تبدیل می‌شود، به طوری که هنگام برگزاری مراسم تشییع جنازه، شخص به‌عنوان نمونه‌ای از پاک‌دامنی معرفی می‌شود. به نظر می‌رسد که گناهانش با مرگ او پاک شده است. این امر بسیار خطرناکی است، زیرا کتاب مقدس به ما هشدار می‌دهد که برای هر شخصی مقرر شده است که یک بار بمیرد و سپس با داوری روبرو شود (عبرانیان ۹: ۲۷).

مردم دوست دارند فکر کنند، هشدار داوری نهایی توسط مبشرین خشم و عذاب الهی همانند، بیلی ساندی، دوایت ال. مودی، بیلی گراهام، جاناتان ادواردز و جورج وایتفیلد ابداع شده است. اما هیچ‌کس واضح‌تر از خود عیسی درباره‌ی داوری نهایی و تمایز میان ملکوت و جهنم تعلیم نداد. در واقع، عیسی بیشتر از آنکه در مورد ملکوت صحبت کند، درباره‌ی جهنم سخن گفت؛ و به شنوندگان خود هشدار داد؛ که در آن روز آخر، هر کلمه‌ی بیهوده‌ای داوری خواهد شد. اما اگر موردی باشد که افراد نجات‌نیافته بخواهند از لحاظ روانی آن را سرکوب کنند، همین هشدار داوری نهایی و فراگیر است؛ زیرا هیچ‌یک از آن‌ها نمی‌خواهند در قبال گناهان خود پاسخ‌گو

باشند. بنابراین، هیچ چیز برای انسان‌ها جذاب‌تر از جهان‌شمول‌گرایی نیست؛ دیدگاهی که مدعیست همه نجات یافته‌اند.

شریعت‌گرایی

دومین خطای عمده‌ای که منجر به ایجاد اطمینان کاذب می‌شود، شریعت‌گرایی است. در اصل، این دیدگاه روش دیگری برای استناد به «اعمال نیکو» می‌باشد. شریعت‌گرایی می‌آموزد که برای رسیدن به ملکوت باید با پیروی از شریعت خدا، به نیکویی زندگی کرد. به عبارت دیگر، اعمال نیک شما را وارد ملکوت می‌کند. بسیاری از مردم، با درک نادرست از خواست خدا، معتقدند، معیارهایی خداوند را برای ورود به ملکوت رعایت کرده‌اند.

من یک بار به‌عنوان مربی پروژه‌ی اساسی و کوبنده‌ی بشارتی خدمت کردم، یک یا دو بار در هفته کارآموزان را به درون جامعه می‌بردم، با مردم صحبت می‌کردم؛ و از آنان سؤالات تشخیصی می‌پرسیدم. وقتی از مردم سؤال می‌کردم که اگر خدا از آن‌ها بپرسد که چرا باید به آن‌ها اجازه‌ی ورود به ملکوت را بدهد، چه خواهند گفت، اکثر مردم پاسخ دادند: «من به نیکی زندگی کرده‌ام»، «من ده یک را به کلیسا پرداخت می‌کردم»، «من با گروه جوانان کلیسا کار کرده‌ام»، و پاسخ‌هایی در همین راستا. اعتماد این اشخاص به نوعی بر ثبت نتیجه‌ی عملکردی بود، که به دست آورده بودند. متأسفانه، اعمال یک فرد مبنایی ظاهری برای اطمینان است. کتاب مقدس کاملاً روشن

آیا می‌توانم مطمئن باشم که نجات یافته‌ام؟

می‌کند، که هیچ بشری به اعمال شریعتی عادل شمرده نخواهد شد. (رومیان ۳: ۲۰؛ غلاطیان ۳: ۱۱)

شخصی که شاید بالاترین درک نادرست از نجات را تجسم بخشید، جوان رئیس و ثروتمندی بود، که در مسیر ماموریت زمینی عیسی، با او روبرو شد (لوقا ۱۸: ۱۸-۳۰) احتمالاً به یاد بیاورید، وقتی مرد ثروتمند نزد عیسی آمد، از لبانش تعارف می‌چکید. جوان گفت: «ای استاد نیکو چه کنم تا حیات جاودانی را وارث گردم؟» او از عیسی پرسید، که چه چیزی برای نجات لازم است.

قبل از اینکه عیسی به سؤال او در مورد ملزومات نجات پاسخ دهد، او به تعریف و تمجید پرداخت. عیسی پرسید: «از بهر چه مرا نیکو می‌گویی؟ حال آنکه هیچ‌کس نیکو نیست جز یکی که خدا باشد» (آیه‌ی ۱۹). برخی از منتقدان معتقدند، که به‌موجب این پاسخ، عیسی نیکویی و الوهیت خود را انکار کرد. خیر، عیسی به‌خوبی می‌دانست که این مرد از شخصی که با او صحبت می‌کند، کم‌ترین شناختی ندارد. این مرد نمی‌دانست عیسی کیست. او نمی‌دانست که از خداوند تجسم‌یافته سؤال می‌کند. تنها چیزی که رئیس ثروتمند می‌دانست این بود؛ او با یک ربای [عالم یهودی] رهگذر صحبت می‌کرد و می‌خواست سؤال الهیاتی را پاسخ دهد. اما هویت عیسی برای پاسخ مهم بود. پس عیسی فرمود: «چرا مرا نیکو می‌خوانی؟ آیا مزبور ۱۴: ۳ را نخوانده‌ای که می‌گوید: «همه رویگردانیده شده‌اند، با هم فاسد شده‌اند،

نیکوکاری نیست یکی هم نی. هیچ کس جز خود خدا نیکو نیست.»

آیا این موضوع عبث به نظر می‌رسد؟ به هر حال، ما افرادی را می‌بینیم که ایمان دار نیستند؛ اما همیشه اعمال نیک انجام می‌دهند. همه چیز بستگی به این دارد که منظور ما از «نیک» چیست. معیار کتاب مقدس برای نیکویی، عدالت خداست، پس ما نیز بر اساس انطباق رفتاری خود با شریعت خدا و هم بر اساس انگیزه یا اشتیاق درونی‌مان برای اطاعت از شریعت او، مورد داوری قرار می‌گیریم.

من در اطرافم افرادی را می‌بینم که معتقد نیستند؛ اما به آنچه که جان کالوین «فضیلت مدنی» می‌نامد، عمل می‌کنند. یعنی در جامعه کارهای نیکی می‌کنند. آن‌ها پول خود را برای اهداف خیرخواهانه اهدا می‌کنند، به فقرا کمک می‌کنند و حتی گاهی اوقات خود را فدای دیگران می‌کنند. این افراد کارهای فوق‌العاده‌ای را در رابطه‌ی افقی (یعنی نسبت به دیگران)، انجام می‌دهند؛ اما باید توجه داشت، عملکرد آنان به این دلیل نیست که دلی لبریز از محبت و پاکی برای خدا دارند؛ بلکه ممکن است با مطلبی که جاناتان ادواردز آن را «نفع شخصی آگاهانه» می‌نامد، درگیر باشند؛ اما به هر حال نکته، همان منفعت شخصی است.

من زمانی داستانی از آتش‌سوزی غم‌انگیزی شنیدم. ساختمانی آتش گرفت و عملیات نجات افرادی که در آن جهنم گرفتار شده بودند به سرعت انجام

آیا می‌توانم مطمئن باشم که نجات یافته‌ام؟

می‌شد. آتش‌نشان‌ها وارد شدند و تا آنجا که می‌توانستند مردم را بیرون آوردند، اما کمی بعد، بازگشت به داخل ساختمان بسیار خطرناک شد. آتش‌نشان‌ها متوجه شدند کودکی در ساختمان محبوس شده است؛ و از بین انبوه تماشاچیان، مردی بدون توجه به خطر، با عجله وارد ساختمان شد و مردم نیز در خیابان او را تشویق می‌کردند. چند لحظه بعد، او زنده و سالم با بسته‌ای در آغوش بیرون آمد. مردم به تشویق خود ادامه دادند، زیرا فکر می‌کردند که او کودک را نجات داده است. اما کمی بعد متوجه شدند که او پس‌انداز زندگی خود را بیرون آورده و کودک را رها کرده تا بمیرد.

من معتقدم ممکن است شخص بی‌ایمانی، برای نجات یک کودک از ساختمانی در حال سوختن به سرعت اقدام کند، تا جایی که به قیمت جانش تمام شود. اگرچه این فضیلت مدنی ناشی از نگرانی طبیعی ما برای یکدیگر است؛ اما چنین فضیلت ظاهری کافی نیست.

هنگامی که خداوند به یک عملکرد انسانی نگاه می‌کند، می‌پرسد: «آیا این کار از دلی برخاسته که مرا کاملاً دوست دارد؟» فرامین عیسی را به یاد بیاورید: «اینکه خداوند خدای خود را به تمام دل و تمام نفس و تمام توانایی و تمام فکر خود محبت نما و همسایه خود را مثل نفس خود.» (لوقا ۱۰: ۲۷). پس اگر کسی در ظاهر از شریعت اطاعت کند، در حالی که دلش تماماً متعلق به خدا نباشد، فضیلت آن شخص مخدوش شده است. به همین دلیل است که آگوستین گفت، حتی بهترین فضایل ما فقط رداییل باشکوه هستند.

تا زمانی که ما در این بدن جسمانی هستیم، هر گناه، هر عمل ما را آلوده خواهد کرد. این نکته‌ای است که آن رئیس جوان ثروتمند درک نمی‌کرد. او تصور می‌کرد که به معیار لازم دست یافته است.

پولس در عهد جدید هشدار می‌دهد، کسانی که خود را با معیارهای شخصی قضاوت می‌کنند عاقل نیستند (اول قرن‌تین ۱۰: ۱۲). ما با نظارت به عملکرد دیگران، تصور می‌کنیم اگر خودمان را از زنا، قتل، دزدی یا برخی از این گناهان فاحش دور نگه داریم، خوب عمل کرده‌ایم. از آنجایی که همیشه می‌توانیم افرادی را پیدا کنیم که گناهکارتر از ما هستند، به راحتی می‌توان نتیجه گرفت که عملکرد خوبی داشته‌ایم.

این طرز فکر رئیس جوان ثروتمندی بود که نزد عیسی آمد. به نظر او عیسی شخص خوبی بود. اما عیسی جلوی او را گرفت و شریعت را به او یادآوری کرد: «احکام را می‌دانی، زنا مکن، قتل مکن، دزدی منما، شهادت دروغ مده و پدر و مادر خود را محترم دار.» (آیه‌ی ۲۰). این امر مرد را بر آن داشت تا درک سطحی خود را از شریعت آشکار کند. او گفت: «جمع این‌ها را از طفولیت خود نگاه داشته‌ام.» (آیه‌ی ۲۱). به عبارت دیگر، او بیان می‌کرد که ده فرمان را در سرتاسر زندگی خود حفظ کرده است.

عیسی می‌توانست بگوید: «خب، می‌بینم که وقتی من مفاهیم عمیق‌تر شریعت را توضیح می‌دادم، تو در موعظه‌ی سرکوه حاضر نبودی. آن سخنرانی

آیا می‌توانم مطمئن باشم که نجات یافته‌ام؟

را از دست دادی.» یا او به سادگی می‌توانست به مرد بگوید: «امروز صبح وقتی از رختخواب بیرون آمدی، هیچ یک از این فرامین را انجام ندادی.» به جای آن، او از یک روش تعلیمی زیبا برای تصحیح خطای این مرد استفاده کرد؛ عیسی گفت: «هنوز تو را یک چیز باقی است. آنچه داری بفروش و به فقرا بده که در آسمان گنجی خواهی داشت، پس آمده مرا متابعت کن.» (آیه‌ی ۲۲)

در این لحظه، عیسی شیوه‌ی جدیدی برای نجات را آموزش نداد. او نگفت می‌توانیم با اهدای اموال خود به فقرا نجات پیدا کنیم. همچنین عیسی برای مردم فرمانی جامع به منظور واگذاری تمام اموال شخصی صادر نکرد. او با یک فرد خاص سر و کار داشت، مرد ثروتمندی که دلش کاملاً اسیر ثروتش شده بود. پول این مرد، خدا و بت او بود، در واقع عیسی به او گفت: شما می‌گویید که تمام ده فرمان را حفظ کرده‌اید. بسیار خوب بیایید شماره یک را بررسی کنیم: «تو را خدایان دیگر غیر از من نباشد.» (خروج ۲۰: ۳). «آنچه داری بفروش.» چون این را شنید غمگین گشت، زیرا که ثروت فراوان داشت. پس از آن، همین مردی که چند لحظه قبل آن قدر مشتاق بود، شروع به تکان دادن سرش کرد. او غمگین گشت، زیرا ثروت فراوان داشت (آیه‌ی ۲۳).

سرتاسر این ملاقات در باب نیکویی بود. آیا ما به اندازه‌ی کافی نیکویی و عدالت داریم، تا بتوانیم خدای قدوس را خشنود کنیم؟ هر صفحه از عهد جدید به این حقیقت اشاره می‌کند، که همه‌ی اعمال عادلانه‌ی ما مانند لته‌ی

ملوث می‌باشد (اشعیا ۶۴ : ۶). کسی که به عدالت خود برای نجات اعتماد می‌کند، اطمینانی کاذب دارد. آنچه که ما انجام می‌دهیم برای دریافت نجات کافی نیست. ما غلامان بی‌منفعت هستیم (لوقا ۱۷ : ۱۰)

مقدس‌مآبی

سومین خطای رایجی که باعث اطمینان کاذب می‌شود، مقدس‌مآبی است. این دیدگاه تعلیم می‌دهد که نجات به وسیله‌ی کهنات کشیش‌مآبانه، آیین‌های مذهبی، و یا از طریق کلیسا انجام می‌شود. افراد به غسل تعمید، عشای ربانی یا سایر مراسم اشاره می‌کنند و می‌گویند: «من این آیین‌های مذهبی را انجام داده‌ام، زیرا این‌ها ابزارهای فیض هستند، پس اطمینان من به تجربه‌ی این آیین‌ها است.»

این اشتباهی است، که فریسیان در مورد مناسبت‌های روزهای خاص کتاب مقدسی مرتکب شدند. آن‌ها تصور می‌کردند، چون ختنه شده‌اند، جایگاهشان در ملکوت خدا تضمین شده است.

آیین‌های مذهبی بسیار مهم است. آن‌ها وعده‌های خدا را برای نجات به ما منتقل می‌کنند. به علاوه، آن‌ها ابزارهای فیض هستند که به ما در زندگی مسیحی کمک می‌کنند. اما آیین‌های مذهبی هرگز کسی را نجات نداده است، و هر کسی که به آن اعتماد کند، به نجات اطمینان کاذب دارد، زیرا او به چیزی اعتماد می‌کند که نه نجات می‌دهد و نه می‌تواند نجات دهد.

آیا می‌توانم مطمئن باشم که نجات یافته‌ام؟

این دیدگاه ارتباط نزدیکی با این موضوع دارد؛ بسیاری از مردم معتقدند، تنها کاری که یک فرد برای نجات باید انجام دهد، پیوستن به یک کلیسا است. این اشخاص تصور می‌کنند، از آنجایی که پیوستن به یک کلیسا آن‌ها را در بدن مرئی مسیح شریک می‌کند، پس مطمئناً آن‌ها باید بخشی از کلیسای نامرئی نیز باشند. بنابراین آن‌ها به عضویت در کلیسا اعتماد می‌کنند. اما عضویت در یک کلیسا راهی برای عادل‌شمردگی نیست. این یکی دیگر از روش‌های اطمینان غیر اصولی و کاذب است.

در نهایت، در دنیای به اصطلاح بشارتی، ما چندین منبع دیگر برای اطمینان کاذب داریم: دعای توبه، بالا بردن دست در رویدادی بشارتی، جلو رفتن در زمان فراخوانی به سمت محراب کلیسا و یا تصمیم‌گیری برای پذیرش عیسی. این موارد فنون یا روش‌هایی هستند که برای دعوت مردم به توبه و ایمان به کار می‌روند. خطر این است زمانی که افراد دعا می‌کنند، دستشان را بلند می‌کنند، در راهرو حرکت می‌کنند و در نهایت تصمیم می‌گیرند به آن حرکت خاص اعتماد کنند. اعترافات بیرونی می‌توانند فریبنده باشند. می‌توان حرکات ظاهری اعتراف را اجرا کرد؛ اما واقعاً دارای واقعیت درونی نجات نباشید.

همان طور که می‌بینید، راه‌های زیادی وجود دارد که از طریق آن اطمینان کاذب ایجاد می‌شود. در فصل بعدی، چگونگی اجتناب و غلبه بر این اشکال جعلی اطمینان را مورد بحث قرار خواهیم داد؛ و بررسی روش‌های اصولی رسیدن به اطمینانی را آغاز می‌کنیم، که کتاب مقدسی و واقعی هستند.

کسب اطمینان حقیقی

زمانی که من در دانشکده‌ی الهیات بودم، یکی از هم‌دانشگاهی‌های من از دانشجویان و اعضای هیأت علمی با این پرسش که، «آیا از نجات خود مطمئن هستید؟»، نظرسنجی انجام داد. بیش از نود درصد از پاسخ‌دهندگان گفتند، که مطمئن نیستند. علاوه بر این، آن‌ها فکر می‌کردند که اگر کسی ادعا کند از نجات خود مطمئن است، به نوعی متکبرانه رفتار کرده است. آنان دیدگاه اطمینان را نه به‌عنوان یک فضیلت، بلکه به‌عنوان یک رذیلت می‌دیدند. بدین ترتیب در تفکر این افراد، درک منفی از کسب اطمینان به نجات وجود داشت، زیرا فرض بر این بود که این امر منجر به ایجاد غرور خواهد شد.

آیا می‌توانم مطمئن باشم که نجات یافته‌ام؟

البته، هیچ غروری بدتر از این نیست، از چیزی اطمینان داشته باشیم که در حقیقت آن را در اختیار نداریم. دراصل زمانی که نجات را نداریم، اطمینان از داشتن آن، تکبر است. همچنین اگر بگوییم دستیابی به اطمینان ممکن نیست، دچار غرور شده‌ایم، زیرا در این صورت درستی و راستی خود خداوند را به چالش کشیده‌ایم. بنابراین اگر دسترسی به اطمینان ممکن باشد، و ما در جستجوی آن نباشیم، گرفتار غرور شده‌ایم.

در بررسی منابع شکل‌گیری اطمینان کاذب، دیدیم که یکی از بحرانی‌ترین مشکلات، درک ناصحیح از الزامات نجات است. به عبارت دیگر، الهیات نادرست می‌تواند اطمینان کاذب ایجاد کند. به همین ترتیب، الهیات درست به اطمینان حقیقی منجر می‌شود. از این رو، هنگام اقدام به بررسی مبنای واقعی و درست برای اطمینان از نجات، اولین جایی که ما باید به آن نگاه کنیم، الهیات است.

یکی از متون کلیدی کتاب مقدس در ارتباط با دستیابی به اطمینان، دوم پطرس ۱: ۱۰-۱۱ است، جایی که می‌خوانیم: «لهمذا ای برادران بیشتر جد و جهد کنید تا دعوت و برگزیدگی خود را ثابت نمایید زیرا اگر چنین کنید هرگز لغزش نخواهید خورد. و همچنین دخول در ملکوت جاودانی خداوند و نجات‌دهنده‌ی ما عیسی مسیح به شما به دولت‌مندی داده خواهد شد.» اکنون، بدون هیچ ابهامی، دستور رسولانه این است، که ما در مورد قطعیت انتخاب خود تحقیق کنیم؛ نه به روشی سطحی و متکبرانه، بلکه باید با

کوشش بیشتر، از فراخواندگی و برگزیدگی خود مطمئن شویم. پولس رسول به ما می‌گوید، که این امری بسیار مهم است، پس او به ما دلایل کاربردی ارائه می‌دهد، تا در اطمینان از دعوت و برگزیدگی خود جد و جهد کنیم.

پطرس در مورد مفهوم برگزیدگی دغدغه‌ی بسیاری دارد. اولین رساله‌ی او خطاب به «غریبان برگزیده» است (اول پطرس ۱: ۲-۱). او برای برگزیدگان می‌نویسد و به برگزیدگان تعلیم می‌دهد که برگزیدگی به چه معناست. پطرس توضیح می‌دهد که در سفر روحانی ما، برگزیدگی چگونه باید باشد. به همین دلیل است که در رساله‌ی دوم، وقتی همان افراد را مورد خطاب قرار می‌دهد، به آن‌ها یادآوری می‌کند که اطمینان از برگزیدگی آن‌ها چقدر مهم است.

اشاره‌ی پطرس به موضوع «برگزیدگی» بسیار مهم است، زیرا در اینجاست که ما از دروازه‌ی الهیات عبور می‌کنیم. بسیاری از افرادی که به برگزیدگی اعتقاد ندارند، فراموش می‌کنند که این یکی از مفاهیم کتاب مقدس است. سایرین می‌پرسند، «از کجا می‌دانید که برگزیده شده‌اید یا نه؟» من به افرادی که با مفهوم برگزیدگی دست و پنجه نرم می‌کنند می‌گویم، به غیر از اینکه، آیا ما در میان برگزیدگان قرار داریم یا خیر، به پاسخ مسئله‌ی مهم‌تری در زندگی مسیحی نمی‌توانم فکر کنم. اگر درک درستی از برگزیدگی داشته باشیم، و اگر بدانیم که از برگزیدگان به شمار می‌آییم، این آگاهی، آرامش باور نکردنی را برای ما فراهم می‌کند، در زمانی که نجات خود را به ترس و

آیا می‌توانم مطمئن باشم که نجات یافته‌ام؟

لرز به عمل می‌آوریم (فیلیپیان ۲: ۱۲) و هنگامی که با آزارهای مختلفی که در زندگی مسیحی ما پیش رویمان قرار می‌گیرد (دوم تیموتائوس ۳: ۱۲).

پولس در دوم تیموتائوس ۱: ۱۲ می‌نویسد: «و از این جهت این زحمات را میکشم بلکه عار ندارم چون می‌دانم به که ایمان آوردم و مرا یقین است که او قادر است که امانت مرا تا به آن روز حفظ کند.» پولس در اینجا در مورد اطمینان خود به آینده‌اش صحبت می‌کند، زیرا می‌داند که ایمان خود را بر که استوار کرده است. او می‌گوید که به قدرت خود اعتماد ندارد تا پایان مسابقه دوام بیاورد. در عوض، اطمینان او به کسی است که به او ایمان آورده است، زیرا می‌داند که او قادر است او را حفظ کند. این همان نوع اطمینان از برگزیدگی است، که پطرس به ما می‌گوید در پی آن جد و جهد کنیم.

اگر از ما دعوت شده است تا از برگزیدگی خود مطمئن شویم، به این نتیجه می‌رسیم، که ما این توانایی را داریم که به برگزیدگی خود اطمینان پیدا کنیم. این امکان برای ما وجود دارد، تا بدانیم آیا از برگزیدگان به‌شمار می‌آییم یا خیر. بنابراین، ما نباید اطمینان جویی را به روزهای پایانی عمر خود موکول کنیم. اکنون باید در پی کسب آن جد و جهد کنیم. ما باید به این نتیجه برسیم، که از برگزیدگان محسوب شده‌ایم، در ملکوت خدا هستیم، در خانه‌ی پدر به فرزندخواندگی پذیرفته شده‌ایم، و اینکه، حقیقتاً ما در مسیح و او در ما هست. اما چگونه این کار را انجام دهیم؟ اولین قدم بسیار مهم، دستیابی به درکی درست از آموزه‌ی برگزیدگی است.

دیدگاه پیش‌دانی برگزیدگی

همان‌طور که قبلاً اشاره کردم، امروزه بسیاری از مردم با دیدگاهی برگزیدگی الهی دشمنی دارند و این خصومت منجر به ایجاد دیدگاه‌هایی در مورد اینکه برگزیدگی شامل چه مواردی می‌شود، شده است. مثلاً برخی فکر می‌کنند، که نجات ما زمینه‌ی برگزیدگی ماست. در این منظر، نجات (به یک معنا) مقدم بر برگزیدگی است. ما این را دیدگاه پیش‌آگاهی یا پیش‌دانی برگزیدگی می‌نامیم.

کسانی که چنین دیدگاهی در مورد برگزیدگی دارند، بر این باورند که خداوند کسانی را که به ایمان نجات‌بخش خود عمل می‌کنند برای نجات برمی‌گزیند. خدا بر اساس پیش‌دانی خود به دالان زمان نگاه می‌کند و می‌بیند که چه کسی به توصیه‌ی انجیل پاسخ مثبت خواهد داد و چه کسی پاسخ مثبت نخواهد داد. او بر اساس این آگاهی قبلی از آنچه مردم در پاسخ به پیام انجیل انجام خواهند داد، فرمان برگزیدگی خود را صادر می‌کند. بدین ترتیب وقتی خداوند می‌بیند که مردم ایمان دارند و آماده‌ی دریافت نجات می‌شوند، اشخاص را بر همین اساس برمی‌گزیند.

من معتقد نیستم که این نوع نگاه به برگزیدگی، کتاب مقدسی است یا اینکه برگزیدگی را توضیح می‌دهد. در واقع، من فکر می‌کنم که این تفکر اساساً آموزه‌ی کتاب مقدسی برگزیدگی را رد می‌کند. این را می‌گویم، زیرا جنبه‌ی

آیا می‌توانم مطمئن باشم که نجات یافته‌ام؟

پیش‌دانی که برای برگزیدگی عامل تصمیم‌گیری در مورد نجات است، در تحلیل نهایی، همان چیز است که ما قبل از فیض و رحمت خداوند انجام می‌دهیم. من فکر می‌کنم افرادی که این دیدگاه پیش‌دانی از برگزیدگی را دارند، همواره با اطمینان خود دست و پنجه نرم می‌کنند، زیرا اطمینان آن‌ها در نهایت به عملکردشان مرتبط است.

در رابطه با این آموزه، روشی که من کتاب مقدس را درک می‌کنم، برگزیدگی برای نجات است. در این دیدگاه، اگر برگزیده باشید، نجات خواهید یافت و اگر نجات پیدا کردید، این واضح‌ترین نشانه‌ای است که مشخص می‌کند، شما در میان برگزیدگان قرار گرفته‌اید. بگذارید طور دیگری بگویم: کسی که نجات نمی‌یابد، هیچ‌گاه برگزیده نیست و کسی که برگزیده نمی‌شود، هیچ‌گاه نجات نمی‌یابد. نجات از برگزیدگی سرچشمه می‌گیرد، بنابراین اگر می‌خواهیم از نجات خود مطمئن شویم، باید بدانیم که آیا در میان برگزیدگان قرار داریم یا خیر.

در تعلیم پطرس، می‌بینیم چقدر مهم است، که در کسب اطمینان از فراخواندگی و برگزیدگی خود جد و جهد کنیم. اگر مطمئن باشیم که از برگزیدگان به شمار می‌رویم، می‌توانیم نسبت به نجات خود، نه تنها برای امروز، بلکه برای آینده نیز مطمئن باشیم. این درست است، زیرا برگزیدگی صرفاً نجات را ممکن نمی‌سازد، بلکه نجات برگزیدگان را تضمین می‌کند. به عبارت دیگر، هدف خداوند از برگزیدگی، نجات برگزیدگان است. این هدف نمی‌تواند بی‌ثمر بماند و نخواهد ماند.

بخشی از کتاب مقدس وجود دارد، که آرامش بسیاری از آن دریافت می‌کنم، اگرچه معمولاً در این زمینه به آن اشاره‌ای نشده است. این مطلب در انجیل یوحنا، در میان دعای عیسی به عنوان کاهن اعظم برای شاگردانش و ایمانداران نسل‌های آینده، یافت می‌شود. در واقع، این بخش در طول اعصار، تشویق بزرگی برای کلیسا بوده است. عیسی می‌گوید:

«اسم تو را به آن مردمانی که از جهان به من عطا کردی ظاهر ساختم. از آن تو بودند و ایشان را به من دادی و کلام تو را نگاه داشتند. و الان دانستند آنچه به من داده‌ای از نزد تو می‌باشد. زیرا کلامی را که به من سپردی، بدیشان سپردم و ایشان قبول کردند و از روی یقین دانستند که از نزد تو بیرون آمدم و ایمان آوردند که تو مرا فرستادی.»

«درخواست من برای آن‌هاست؛ من نه برای دنیا بلکه برای آن‌هایی درخواست می‌کنم که تو به من بخشیده‌ای، زیرا از آن تو هستند. هرآنچه از آن من است، از آن توست و هرآنچه از آن توست، از آن من است؛ و در ایشان جلال یافته‌ام. بیش از این در جهان نمی‌مانم، اما آنها هنوز در جهانند؛ من نزد تو می‌آیم. ای پدرِ قدوس، آنان را به قدرت نام خود که به من بخشیده‌ای حفظ کن، تا یک باشند، چنانکه ما هستیم. من آن‌ها را تا زمانی که با ایشان بودم، حفظ کردم، و از آن‌ها به قدرت نام تو که به من بخشیده‌ای، محافظت نمودم. هیچ یک از ایشان هلاک نشد، جز فرزند هلاکت،

آیا می‌توانم مطمئن باشم که نجات یافته‌ام؟

تا گفته‌ی کتب مقدس به حقیقت پیوندد.» (یوحنا ۱۷: ۶-۱۲)

در این دعا، عیسی می‌گوید که پدر گروه خاصی از مردم را به او بخشیده است. این افراد توسط پسر فدیة می‌شوند، زیرا همه‌ی کسانی که پدر به پسر می‌دهد، نزد پسر می‌آیند و توسط او حفظ می‌شوند (یوحنا ۶: ۳۷، ۳۹-۴۰، ۴۴). هنگامی که عیسی در مورد افرادی صحبت می‌کند که توسط پدر به او داده شده‌اند، او به برگزیدگان اشاره می‌کند. برگزیدگانی که پدر به پسر می‌دهد توسط پسر حفظ می‌شوند. این اساس اطمینان واقعی ماست، نه توانایی خودمان برای پایداری.

ما در مورد پایداری مقدسین صحبت می‌کنیم و من معتقدم که در واقع مقدسین پایداری می‌کنند، به این دلیل که خداوند آن‌ها را حفظ کرده است. پس بهتر است از حفظ مقدسین صحبت کنیم تا از پایداری مقدسین. ما این را در درخواست عیسی از پدر می‌شنویم، تا کسانی را که به او داده شده‌اند حفظ کند.

روند نجات

هنگامی که به رابطه‌ی بین برگزیدگی و نجات بیشتر نگاه می‌کنیم، باید به آنچه که الهیدانان آن را «روند نجات» می‌نامند، توجه داشته باشیم. روند نجات مربوط به ترتیبی است که در آن رویدادهای مختلفی، به‌ویژه نظم منطقی به جای نظم زمانی رخ می‌دهد، که این روند منجر به نجات ما می‌شود.

در اینجا منظور من از این مطلب، تفاوت است. ما معتقدیم که فقط با ایمان عادل می‌شویم. اما چه مدت پس از داشتن ایمان نجات‌بخش حقیقی، عادل می‌شویم؟ آیا پنج ثانیه، پنج دقیقه، پنج ماه، پنج سال است؟ خیر، ما می‌گوییم عادل‌شمردگی و ایمان از نظر زمانی با هم تطابق دارند. همان لحظه‌ای که ایمان حقیقی داریم، در همان لحظه، خدا ما را به‌عنوان افراد عادل شده می‌پذیرد. اما همچنان می‌گوییم که ایمان مقدم بر عادل‌شمردگی است، هر چند که در یک زمان اتفاق بیفتند. در واقع، ایمان از نظر منطقی مقدم بر عادل‌شمردگی است. به عبارت دیگر، از آنجایی که عادل‌شمردگی ما به ایمان بستگی دارد و بر آن تکیه می‌کند، ایمان پیش‌نیاز و شرط لازم برای تحقق عادل‌شمردگی است. ایمان، نه از نظر زمانی، بلکه به لحاظ ضرورت منطقی مقدم بر عادل‌شمردگی است. پس هنگامی که از روند نجات صحبت می‌کنیم، به خاطر داشته باشید که آنچه در نظر داریم، تمایزات با توجه به پیش‌نیازها بر اساس ضرورت منطقی است.

در رساله‌ی رومیان باب ۸، یکی از مشهورترین و محبوب‌ترین آیات در تمام عهد جدید را داریم: «و می‌دانیم که به‌جهت آنانی که خدا را دوست می‌دارند و به‌حسب اراده‌ی او خوانده شده‌اند، همه‌ی چیزها برای خیریت (ایشان) با هم در کار می‌باشند.» (آیه‌ی ۲۸). توجه داشته باشید، این وعده که همه‌ی چیزها برای خیریت کسانی با هم در کار می‌باشند که خدا را دوست دارند، اشخاصی را توصیف می‌کند که بر اساس اراده‌ی او دعوت شده‌اند.

آیا می‌توانم مطمئن باشم که نجات یافته‌ام؟

این نوع خاصی از خواندگی است. کتاب مقدس در مورد دعوت انجیل صحبت می‌کند که به گوش همه می‌رسد؛ چیزی که ما خواندگی بیرونی یا درونی می‌نامیم. همه‌ی کسانی که این خواندگی را می‌شنوند، نجات نمی‌یابند. ما همچنین از خواندگی درونی صحبت می‌کنیم، خواندگی خدا در شخص، در دل، که کار خدای روح القدس است، دعوتی تأثیرگذار است. در این خواندگی، روح القدس دل ایمان‌داران را می‌گشاید و برای تحقق قصد خدا در درون آن کار می‌کند. این خواندگی است که پولس در رومیان ۸: ۲۸ به آن اشاره می‌کند. همه‌ی برگزیدگان این خواندگی درونی را دریافت می‌کنند، همان طور که در آیات بعدی کاملاً روشن می‌شود.

بیاید به نیمه‌ی اول آیه‌ی ۲۹ نگاه کنیم: «زیرا آنانی را که از قبل شناخت، ایشان را نیز از پیش معین فرمود، تا به صورت پسرش متشکل شوند.» پولس در اینجا قصد خدا را در رابطه با نجات بیان می‌کند، و او این مطلب را با اشاره به پیش‌دانی خدا آغاز می‌کند. او به ما می‌گوید، کسانی را که خدا از قبل می‌شناخت، از پیش معین کرده است. هدف از این تقدیر چه بود؟ هدف این بود، اشخاصی که خدا از قبل آن‌ها را می‌شناخت به شباهت مسیح مطابقت بیابند.

در آیه‌ی ۳۰ با آنچه «زنجیره‌ی طلایی» می‌نامیم، مواجه می‌شویم: «و آنانی را که از قبل معین فرمود، ایشان را هم خواند و آنانی را که خواند ایشان را نیز عادل گردانید و آنانی را که عادل گردانید، ایشان را نیز جلال داد.» در

واقع این نسخه‌ای کوتاه شده از روند نجات است. بر اساس نکات برجسته‌ی رومیان ۸، علاوه بر موارد ذکر شده در اینجا، جنبه‌های دیگری نیز برای نجات وجود دارد. به‌عنوان مثال، تقدیس‌یافتگی در این فهرست نیست. بلکه این فهرست شامل (رجوع به آیه‌ی ۲۹) در ابتدا، پیش‌دانی؛ دوم، تقدیر؛ سوم، خواندگی؛ چهارم، عادل‌شمردگی؛ و پنجم، جلال‌یافتگی می‌باشد.

برای فهم ما از موضوع اطمینان، بسیار مهم است که درک کنیم در روند نجات چه می‌گذرد. با توجه به آنچه که از قبل متذکر شدم، پولس به نظمی منطقی اشاره می‌کند که با پیش‌دانی شروع می‌شود. همان طور که قبلاً نیز عنوان کردم، پیش‌دانی در مورد برگزیدگی، دیدگاهی رایج است؛ زیرا مردم به این متن مراجعه کرده و می‌گویند: «آها! اولین قدم پیش‌دانی است. یعنی برگزیدگی یا پیش برگزیدگی بر اساس چیزی است که خدا از قبل درباره‌ی مردم می‌داند.» اما متن این را نمی‌گوید. در واقع، براساس توضیحات پولس در رومیان باب ۹، او این احتمال را رد می‌کند. بر طبق برداشت الهیات اصلاح‌شده از برگزیدگی، افرادی که بر اساس تقدیر خداوند برگزیده می‌شوند، کدهای بی‌نام نیستند. برای اینکه خدا کسی را برگزیند، باید در مورد گزینش خود طرحی داشته باشد. بنابراین پیش‌دانی باید مقدم بر تقدیر باشد، زیرا خداوند افراد خاصی را از پیش برگزیده، که به آنان محبت می‌ورزد و انتخابشان می‌کند.

رویداد منطقی بعدی، پیش‌برگزیدگی است. پولس به ما می‌گوید، کسانی را

آیا می‌توانم مطمئن باشم که نجات یافته‌ام؟

که خدا از قبل می‌شناخت، ایشان را نیز از پیش معین فرمود. در اینجا بیان نشده است، اما به وضوح درک می‌شود، همه‌ی کسانی که در رده‌ی پیش‌دانی قرار دارند، از پیش برگزیده هستند. البته پیش‌دانی خداوند نه فقط در مورد برگزیدگان، بلکه به طور کلی شامل همه‌ی مردم می‌شود. اما پولس در اینجا از پیش‌دانی خدا از برگزیدگانش صحبت می‌کند. حال چطور بدانیم؟ وقتی پولس اعلام می‌کند، همه‌ی کسانی را که خدا از قبل می‌شناخت به این معناست، آن‌ها را که از پیش می‌شناسد، از پیش برگزیده شده‌اند، و همه‌ی کسانی که از پیش برگزیده شده‌اند، خوانده می‌شوند، و همه‌ی کسانی که خوانده می‌شوند، عادل می‌شوند. این نکته‌ای حیاتی است. زیرا اگر همه‌ی کسانی که خوانده می‌شوند عادل شمرده شوند، پولس احتمالاً نمی‌تواند به خواندگی بیرونی اشاره کند. او باید از خواندگی درونی صحبت کند، زیرا همه‌ی کسانی که این خواندگی خاص را دریافت می‌کنند، عادل محسوب می‌شوند، به همین ترتیب همه‌ی کسانی که عادل شده‌اند، جلال می‌یابند.

بنابراین، اگر بخواهم بدانم که آیا قرار است جلال بیابم، یعنی آیا در تحلیل نهایی نجات خواهم یافت؛ باید بدانم که آیا عادل شمرده می‌شوم. پس اگر عادل شمرده شوم، می‌دانم که جلال خواهم یافت. به عبارت دیگر، اگر اکنون عادل شمرده شوم، چیزی برای نگرانی ندارم، او که عمل نیکو رادر شما شروع کرد، آن را تا روز عیسی مسیح به کمال خواهد رسانید. (فیلیپیان ۱: ۶).

خواندگی با اطمینان مرتبط است

خواندگی در کجای اطمینان ما قرار می‌گیرد؟ در فصل بعدی در مورد این موضوع بیشتر خواهیم گفت، اما در حال حاضر اجازه دهید بگویم، خواندگی که پولس در رومیان ۸: ۲۹-۳۰ اشاره به عملکرد روح القدس بر شخص دارد؛ که ما را برای ایمان و عادل شمرده شدن آماده می‌کند؛ و اگر بدانیم که این خواندگی را دریافت کرده‌ایم، می‌دانیم که برگزیده هستیم.

اما چگونه بفهمیم که خواننده شده‌ایم؟ پولس پاسخ را در افسسیان باب ۲ ارائه می‌دهد:

«و شما را که در خطایا و گناهان مرده بودید، زنده گردانید، که در آنها قبل، رفتار می‌کردید برحسب دوره‌ی این جهان بر وفق رئیس قدرت هوا یعنی آن روحی که الحال در فرزندان معصیت عمل میکند. که در میان ایشان، همه مانیز در شهوات جسمانی خود قبل از این زندگی می‌کردیم و هوس‌های جسمانی و افکار خود رابه عمل می‌آوردیم و طبعاً فرزندان غضب بودیم، چنانکه دیگران. لیکن خدا که در رحمانیت، دولت‌مند است، از حیثیت محبت عظیم خود که با ما نمود، ما را نیز که در خطایا مرده بودیم با مسیح زنده گردانید، زیرا که محض فیض نجات یافته‌اید. و با او برخیزانید و در جایهای آسمانی در مسیح عیسی نشانید.

آیا می‌توانم مطمئن باشم که نجات یافته‌ام؟

تا در عالم‌های آینده دولت بی‌نهایت فیض خود را به لطفی که بر ما در مسیح عیسی دارد ظاهر سازد. زیرا که محض فیض نجات یافته‌اید، بوسیله ایمان و این از شما نیست بلکه بخشش خداست، زیرا که صنعت او هستیم، آفریده شده در مسیح عیسی برای کارهای نیکو که خدا قبل مهیا نمود تا در آنها سلوک نماییم.» (افسیان ۲: ۱-۱۰).

در این خلاصه‌ی کوتاه، پولس بر کار روح‌القدس که به وسیله‌ی آن «زنده می‌گرداند» تمرکز می‌کند، کاری که از نظر الهیاتی آن را به‌عنوان تولد تازه یا تجدید حیات می‌شناسیم. عیسی به نیکودیموس گفت: اگر کسی از سر نومولود نشود، ملکوت خدا را نمی‌تواند دید، چه رسد به اینکه به آن داخل شود (یوحنا ۳: ۳، ۵). و تولد تازه با این خواندگی درونی گره خورده است. بنابراین، همان‌طور که در پی اطمینان هستیم، می‌توانیم بدانیم که در میان برگزیدگان به شمار می‌رویم؛ زیرا بدون برگزیدگی، این کار روح‌القدس هرگز نمی‌تواند در باطن ما انجام شود.

بنابراین، همه‌ی کسانی که برگزیده می‌شوند، در نقطه‌ای از این زندگی، توسط روح‌القدس دوباره احیا خواهند شد. به همین ترتیب، همه‌ی کسانی که تولد تازه دارند در میان برگزیدگان شمرده می‌شوند. پس اگر بتوانید از تولد تازه‌ی خود مطمئن باشید، می‌توانید از برگزیدگی خود نیز مطمئن باشید؛ و اگر از برگزیدگی خود مطمئن هستید، می‌توانید از نجات خود مطمئن باشید.

کسب اطمینان حقیقی

بنابراین، بسیار مهم است که ما درک کنیم، تولد تازه چیست. سردرگمی گسترده‌ای در جهان مسیحیت در مورد ماهیت این عمل روح وجود دارد. افرادی که در آمریکا خود را انجیلی می‌نامند، وقتی روح القدس شخصی را از مرگ روحانی به زندگی روحانی احیا می‌سازد، در مورد آنچه که برای او رخ می‌دهد، به موارد بسیار متفاوتی باور دارند. به همین دلیل است که داشتن یک آموزه‌ی صحیح از تولد تازه، برای کسب اطمینان کامل از وضعیت فیض و رابطه‌ی شخص با خدا بسیار حائز اهمیت است. بنابراین در فصل آخر، می‌خواهم به کار خدای روح القدس در زندگی‌مان به‌عنوان مهم‌ترین مبنا برای اطمینان واقعی از نجات نگاه کنم.

منبع اطمینان کامل

تحقیقات انجام شده توسط سازمان‌هایی مانند گالوپ و گروه بارنا (*Gallup and the Barna Group*) به طور معمول نشان می‌دهد، که ده‌ها میلیون آمریکایی ادعا می‌کنند «مسیحی تولد تازه یافته هستند». متأسفانه، بسیاری از این افراد درک اسفناکی از معنای تولد تازه دارند. اگر از آنان پرسیده شود، می‌گویند: «خب، مسیحی تولد تازه یافته، کسی است که تصمیمی مطابق با انجیل گرفته است» یا «کسی تولد تازه دارد که دعای توبه را خوانده باشد». اما این اعمال نشانه‌های درستی برای شناسایی تولد تازه در شخص نیستند. همان طور که دیدیم، ممکن است اعتراف به ایمان بدون داشتن تولد تازه صورت بگیرد.

آیا می‌توانم مطمئن باشم که نجات یافته‌ام؟

تولد تازه به معنای تغییر بر اثر عملکرد فراطبیعی خداوند روح‌القدس است. درک این امر برای اطمینان ما از نجات حیاتی است.

در فصل قبل، ما به افسسیان باب ۲ نگاه کردیم، جایی که شاهد تضاد شدید بین تجربه‌ی قبل و بعد از تولد تازه توسط روح‌القدس بودیم. قبل از تولد تازه، ما «بر حسب دوره‌ی این جهان، بر وفق رئیس قدرت هوا، یعنی آن روحی که الحال در فرزندان معصیت عمل می‌کند..... در هوس‌های جسمانی و افکار» (آیات ۳ و ۲). که زندگی شخص سقوط کرده‌ای را توصیف می‌کند که از نو متولد نشده است. اما پس از تولد تازه، ما «دیگر غریبه و بیگانه نیستیم، بلکه هموطن مقدسین هستیم و از اهل خانه‌ی خدا» (آیه‌ی ۱۹)

در تولد تازه چه اتفاقی می‌افتد؟ تغییری که با عملکرد روح در باطن ما ایجاد می‌شود چیست؟ بخشی از اختلاف نظر در مورد تولد تازه بر تفاوت در درک ما از گناه اولیه متمرکز است. همه‌ی مسیحیان صاحب‌نظر معتقدند، که بشر نوعی سقوط را تجربه کرده و مشکلی در ماهیت وجودی ما رخ داده است. همه‌ی ما معتقدیم که مخلوقات فاسدی هستیم. با توجه به میزان سقوط مدنظر، تفاوت‌هایی وجود دارد. به عبارت دیگر، این تفاوت بستگی دارد به میزان فساد اخلاقی که در نتیجه‌ی سقوط رخ داده است.

مسیحیانی هستند که معتقدند به انسان سقوط کرده است اما در اعماق وجود (یا جان) او، همان وجودی (یا جانی) که انتظار می‌رود فاسد باشد، همچنان چیزی وجود دارد که من آن را «جزیره‌ی کوچک عدالت» می‌نامم

که تحت تأثیر سقوط قرار نگرفته (یا از سقوط جان سالم به در برده). در این جزیره‌ی کوچک عدالت، شخص هنوز این توان را دارد، تا قبل از تولد تازه با طرح فیض خداوند همکاری کند. با این وجود، این آموزه را در هیچ کجای کتاب مقدس نمی‌توانم پیدا کنم. وقتی تعلیم کتاب مقدس را در مورد وضعیت طبیعت خود می‌خوانیم، توضیحاتی را با عنوان «قید فساد» (رومیان ۸: ۲۱)، «مرده در خطایا و گناهان» (افسسیان ۲: ۱)، و «فرزندان غضب» (افسسیان ۲: ۳) مشاهده می‌کنیم. از لحاظ تاریخی، کلیسا این جملات را به این معنا درک کرده است که شخص دوباره متولد نشده، دچار گرایش اخلاقی در جهت‌گیری علیه خدا است. کتاب مقدس ذاتاً به ما می‌گوید که ما با خدا دشمنی داریم و کلمه‌ی دشمنی توصیف یک نگرش خصمانه است قبل از اینکه دوباره متولد شویم، در امور مربوط به خدا اشتیاقی نداریم. ما هیچ محبت حقیقی نسبت به مسیح نداریم. محبت به خدا در دل ما نیست. پس چگونه بدانیم که تولد تازه یافته‌ایم؟

آیا شما عیسی را دوست دارید؟

در سطح عملی، افرادی که با اطمینان از نجات خود دست و پنجه نرم می‌کنند، اغلب به نزد من می‌آیند و می‌پرسند: «چگونه می‌توانم بدانم که نجات یافته‌ام؟» در پاسخ از آن‌ها سه سؤال می‌پرسم؛ ابتدا می‌پرسم: «آیا شما عیسی را با تمام دل دوست دارید؟» هر فردی که این سؤال را از او پرسیده‌ام به صراحت پاسخ داد: «نه، ندارم.» به همین دلیل است که ایشان از

آیا می‌توانم مطمئن باشم که نجات یافته‌ام؟

وضعیت روح خود مطمئن نیستند. آن‌ها می‌دانند که در محبتشان به مسیح کمبودهایی وجود دارد، زیرا می‌دانند که اگر مسیح را با تمام دل دوست داشته باشند، با تمام وجود از او اطاعت خواهند کرد. عیسی گفت: «گر مرا دوست دارید، احکام مرا نگاه دارید» (یوحنا ۱۴: ۱۵). بنابراین به محض اینکه از یکی از احکام او سرپیچی کنیم، برای ما نشانه‌ی این است، که او را با تمام دل دوست نداریم.

دوم، زمانی که شخصی تصدیق می‌کند عیسی را با تمامی دل دوست ندارد، می‌پرسم: «آیا او را به اندازه‌ای که باید دوست دارید؟» آن شخص معمولاً نگاه عجیبی به من می‌کند و می‌گوید: «خب، نه، البته که ندارم.» «درست است»؛ اگر پاسخ سؤال اول منفی است، پاسخ سؤال دوم باید منفی باشد، زیرا قرار است که او را با تمامی دل دوست داشته باشیم، اما این طور نیست. تنشی که در مورد نجات خود تجربه می‌کنیم در این قسمت نهفته است.

سوم، من می‌پرسم: «خب، آیا اصلاً عیسی را دوست داری؟» و قبل از اینکه فرد پاسخ دهد، معمولاً اضافه می‌کنم که منظور من محبت او به مسیح کتاب مقدس است، مسیحی که در صفحات کتاب مقدس با او روبرو می‌شویم. به چه دلیل این را می‌گوییم؟

سال‌ها پیش، من در کلرادو، برای مؤسسه‌ی یانگ لایف کلرادو اسپرینگز (*Young Life Institute in Colorado Springs*) تدریس می‌کردم و در آن روزها کارهای زیادی در همکاری با یانگ لایف انجام دادم. زمانی که در

کلرادو مشغول آموزش کارکنان بودم، گفتم: «اجازه دهید در مورد خطری جدی در رابطه با این سازمان به شما هشدار دهم. من شخصاً هیچ سازمانی را برای جوانان در جهان مؤثرتر از یانگ لایف نمی‌شناسم؛ که در کنار بچه‌ها باشد، با مسائل و مشکلات آن‌ها درگیر بوده، به بچه‌ها در هر کجا خدمت کند، و در عین حال بداند چگونه باید آن‌ها را نسبت به کارهایشان پاسخگو کند. این بزرگترین نقطه‌ی قوت این سازمان است؛ و همچنین بزرگترین نقطه‌ی ضعف شما. از آنجایی که یانگ لایف به‌عنوان یک خدمت، مسیحیت را برای کودکان بسیار جذاب می‌کند، برای بچه‌ها آسان است که شبیه یانگ لایف بشوند، بدون اینکه هرگز شبیه به مسیح شوند.»

به همین ترتیب، می‌توان به جای خود عیسی، کاریکاتور عیسی را دوست داشت. بنابراین وقتی از مردم می‌پرسم «آیا اصلاً عیسی را دوست دارید؟» من نمی‌پرسم که آیا آن‌ها مسیحی را دوست دارند که قهرمان بچه‌ها است یا مسیحی را که معلم اخلاقی خوبی است. بنابراین، من می‌پرسم آیا آن‌ها مسیحی را دوست دارند، که در کتاب مقدس ظاهر می‌شود.

حال اگر کسی بتواند به سؤال سوم پاسخ «بله» بدهد، اینجاست که الهیات وارد می‌شود. این سؤال را در نظر بگیرید: «آیا ممکن است شخصی که نفسانی است، محبت واقعی نسبت به مسیح داشته باشد؟» پاسخ من خیر است؛ محبت به مسیح، نتیجه‌ی کار روح است. منظور از تولد تازه همین است. در واقع این همان کاری است که روح در کار حیات‌بخش خود انجام

آیا می‌توانم مطمئن باشم که نجات یافته‌ام؟

می‌دهد. خدای روح‌القدس تمایل باطنی و اشتیاق دل ما را تغییر می‌دهد. پیش از تولد تازه، ما نسبت به امور مربوط به خدا سرد، خصمانه یا بی‌تفاوت هستیم (که این بدترین نوع خصومت است) و هیچ محبت صادقانه‌ای نسبت به او نداریم، زیرا در جسم هستیم؛ و جسم هم امور مربوط به خدا را دوست ندارد. زیرا محبت خدا توسط روح‌القدس که به ما بخشیده شد، در دل‌های ما ریخته شده است. (رومیان ۵: ۵). بنابراین، اگر شخصی بتواند به این سؤال پاسخ «بله» را بدهد، وقتی می‌پرسم آیا او مسیح دوست دارد، حتی اگر عیسی را آن‌طور که باید دوست نداشته باشد (یعنی نه با تمام دل)، این اطمینان را به من می‌دهد، که روح‌القدس کار تبدیل را در وجود او به انجام رسانده است. به این دلیل که ما در جسم این قدرت را نداریم، تا محبت واقعی را برای عیسی مسیح آشکار کنیم.

دیدگاهی نادرست در مورد تولد تازه

دیدگاه‌هایی درباره‌ی تولد تازه وجود دارند، که چنین اطمینانی را به شما نمی‌دهند. امروزه یکی از محبوب‌ترین دیدگاه‌ها در مورد تولد تازه در عالم بشارت این است، که در زمان تولد تازه، روح‌القدس به سادگی وارد زندگی شما شده؛ و او در شما ساکن می‌شود. اما حتی پس از تولد تازه (طبق این دیدگاه)، شما باید به روح پاسخگو باشید، با او همکاری کنید و او را مسئول زندگی خود قرار دهید، با وجود اینکه امکان تولد تازه برای شما وجود دارد، تا روح‌القدس در شما ساکن شود؛ اما هرگز ثمره‌ای از اطاعت به بار نیاورد.

در اصل شما می‌توانید به چیزی تبدیل شوید که برخی آن را «یک مسیحی جسمانی» می‌نامند.

هنگامی که عهد جدید از کلمه‌ی جسمانی استفاده می‌کند، صرفاً بیان جسمانی بودن ماست. هنگامی که ما در جسم هستیم، روح‌القدس اشتیاق دلی ما را تغییر می‌دهد. اما او بلافاصله جسم را از بین نمی‌برد؛ در بُعد جسمانی ما هنوز در جنگ هستیم. جسم در تمام طول زندگی مسیحی با روح می‌جنگد، و زمان‌هایی وجود دارد که ما کم و بیش جسمانی هستیم (غلاطیان ۵: ۱۷). در این مورد اختلاف نظری وجود ندارد. باین‌حال، برخی از اصطلاح «مسیحی جسمانی» برای توصیف شخصی استفاده می‌کنند، که با حضور روح‌القدس بدون تغییر باقی می‌ماند. هنگامی که این اصطلاح به این صورت به کار می‌رود، فرد مسیحی را توصیف نمی‌کند، بلکه مقصود شخصی است که تولد تازه نداشته است.

بنابراین من به این دیدگاه در مورد خلقت تازه دست رد می‌زنم. زیرا اصلاً شامل خلقت تازه نمی‌شود، اگرچه روح ظاهراً وارد زندگی شخص می‌شود، اما تأثیرات فراطبیعی فیض را آشکار نمی‌کند، تا تمایل و اشتیاق باطنی را تغییر دهد. شخص در باطن خود همان چیزی است که قبل از آمدن روح بود. بسیار مهم است درک کنیم، خلقت تازه کاری است که روح‌القدس انجام می‌دهد و به شکل حقیقی و واقعی شخص را تغییر می‌دهد؛ و در نتیجه، اشتیاق باطنی او را تغییر می‌دهد. اگر شخص حقیقتاً تولد تازه داشته باشد و ایمان پیدا کند،

آیا می‌توانم مطمئن باشم که نجات یافته‌ام؟

محال است که تا اندازه‌ای در زیر اطاعت قرار نگیرد.

«بیعانه‌ی» روح

دیدیم که خلقت تازه کار روح‌القدس است که به وسیله‌ی آن اشتیاق باطنی تغییر می‌کند. اما روح‌القدس نه تنها ما را از طریق خلقت تازه تغییر می‌دهد، بلکه کارهای دیگری را انجام می‌دهد که برای اطمینان ما از نجات مهم هستند. دوم قرن‌تین ۵: ۱-۵ می‌گوید:

زیرا می‌دانیم که هرگاه این خانه زمینی خیمه‌ی ما ریخته شود، عمارتی از خدا داریم، خانه‌ای ناساخته شده به دست‌ها و جاودانی در آسمان‌ها. زیرا که در این هم آه میکشیم، چون که مشتاق هستیم که خانه خود را که از آسمان است بپوشیم، اگر فی‌الواقع پوشیده و نه عریان یافت شویم. از آن‌رو که ما نیز که در این خیمه هستیم، گرانبار شده، آه میکشیم، از آن جهت که نمی‌خواهیم این را بیرون کنیم، بلکه آن را بپوشیم تا فانی در حیات غرق شود. اما او که ما را برای این درست ساخت خدا است که بیعانه‌ی روح را به ما می‌دهد.

ترجمه‌های دیگر کتاب مقدس کلمه‌ی ضمانت را بیعانه معنا می‌کنند. زبان به کار رفته در اینجا از دنیای تجارت یونانیان باستان آمده است. امروزه، تقریباً تنها زمانی که کلمه‌ی بیعانه را به‌عنوان اسم می‌شنویم، در عرصه املاک و مستغلات است. اگر شما علاقه‌مند به خرید خانه هستید و می‌خواهید قرارداد اولیه را برای فروشندگان امضا کنید تا خانه را از لیست فروش خارج کنند،

آن‌ها از شما می‌خواهند مبلغی را پرداخت کنید، که برخی از افراد به آن «مبلغ بیعانه» می‌گویند. فروشندگان علاقه‌ای به معامله با افرادی را ندارند، که فقط با فکر خرید خانه بازی می‌کنند. آن‌ها افرادی را می‌خواهند که در مورد خرید اهل «بیعانه» باشند به عبارت دیگر، افرادی که در مورد آن جدی هستند. پس مقصود در دوم قرن‌تیان ۵: ۵ این است، زمانی که از روح خلقت تازه بیابیم، نه تنها اشتیاق دل و باطن ما را تغییر می‌دهد، بلکه برای ما بیعانه و ضمانت پرداخت کامل و نهایی می‌شود.

وقتی چیزی را در یک بازه‌ی زمانی خریداری می‌کنم، باید پیش‌پرداخت بدهم، حال می‌دانیم افراد زیادی هستند که قرارداد می‌بندند، مبلغی را پرداخت می‌کنند، پس از مدتی معامله را رها می‌کنند. گاهی اوقات به دلیل عدم رعایت مفاد قرارداد، خانه‌ی وی مصادره می‌شود یا خودروی او بازپس گرفته می‌شود. با پیش‌پرداخت، او قول می‌دهد که کل مبلغ را بپردازد، اما مردم همیشه به یک شکل عمل نمی‌کنند. باین‌حال، هنگامی که خداوند برای چیزی پیش‌پرداخت می‌کند، آن پیش‌پرداخت کلام اوست. این وعده اوست که در واقع تمام مبلغ را خواهد پرداخت. این زبانی است که پولس از آن استفاده می‌کند، او بیان می‌کند، وقتی ما از روح متولد می‌شویم، روح نه تنها، دل، باطن و اراده‌ی ما را تغییر می‌دهد، بلکه با بیعانه‌ی روح به ما متعهد می‌شود، که کمال نجات ما محقق خواهد شد.

وقتی اشخاص می‌گویند: «خب، ممکن است امروز نجات پیدا کنم، اما

آیا می‌توانم مطمئن باشم که نجات یافته‌ام؟

فردا امکان دارد آن را از دست بدهم.» این حقیقت کتاب مقدس را نادیده می‌گیرند، که خدا کاری را که شروع می‌کند به پایان می‌رساند. وقتی او پیش‌پرداخت می‌کند، مابقی به شکل تضمینی پرداخت خواهد شد؛ و این مبنای محکمی برای اطمینان ما است.

مهر خدای پادشاه

بیایید مثال دیگری را ملاحظه کنیم، این بار از دوم قرن‌تین باب ۱:

«و بدین اعتماد قبل از این خواستم به نزد شما آیم تا نعمتی دیگر ببابید، و از راه شما به مکادونیه بروم و باز از مکادونیه نزد شما بیایم و شما مرا به سوی یهودیه مشایعت کنید. پس چون این را خواستم، آیا سهل انگاری کردم یا عزیمت من عزیمت بشری باشد تا آنکه به نزد من بلی بلی و نی نی باشد. لیکن خدا امین است که سخن ما با شما بلی و نی نیست. زیرا که پسر خدا عیسی مسیح که ما یعنی من و سلوانس و تیموتائوس در میان شما به وی موعظه کردیم، بلی و نی نشد بلکه در او بلی شده است. زیرا چندان که وعده های خدا است، همه در او بلی و از این جهت در او امین است تا خدا از ما تمجید یابد.» (آیات ۱۵-۲۰)

پولس اینجا چه می‌گوید؟ صراحتاً مقصود او این است، که خداوند از وعده‌های خود کوتاه نمی‌آید. او «بله» و «نه» نمی‌گوید. پولس رسول به ما می‌گوید، که

تمام وعده‌های او استوار بر شخصیت الهی با وفاداری مهر شده‌اند.

سپس پولس ادامه می‌دهد: «اما او که ما را با شما در مسیح استوار می‌گرداند و ما را مسح نموده است، خداست. که او نیز ما را مهر نموده و بیعانه‌ی روح را در دل‌های ما عطا کرده است» (دوم قرنتیان ۱: ۲۱-۲۲). دوباره اینجا به آن اشاره شده، به تضمین روح. اما پولس به ما می‌گوید، و این مطلب را بعداً در افسسیان تکرار می‌کند؛ ما نه تنها تضمین یا بیعانه‌ی روح را داریم، بلکه توسط روح‌القدس مهر شده‌ایم. واژه‌ی یونانی برای مهر «*sphragis*» است.

شاید شما فیلم‌های قرون وسطی را دیده باشید که آداب و رسوم مختلف پادشاهان را نشان می‌دهد. هنگامی که پادشاهی فرمانی برای نصب در روستاها می‌فرستاد، مهر و مومی بر این اعلامیه چسبانده می‌شد. آن مهر به‌عنوان نشان شاه، انگشتر امضای او محسوب می‌شد. داخل انگشتر امضای او شکل یا فرم خاصی حک شده بود که علامت امضای او را نشان می‌داد. بنابراین، اگر یک سند، یک اعلامیه یا یک فرمان حاوی مهر و مومی از انگشتر امضای پادشاه بود، این مهر گواهی بر غیرقابل انکار بودن صحت آن داشت. پولس در اینجا، در دوم قرنتیان به ما می‌گوید، که پادشاه جهان نشان پاک‌نشدنی خود را بر روح هرکس از قوم خود می‌گذارد. او نه تنها به ما ضمانتی غیر قابل انکار می‌دهد، بلکه ما را برای روز نجات مهر می‌کند.

سرانجام در رومیان ۸ این کلمات دلگرم کننده را می‌خوانیم:

آیا می‌توانم مطمئن باشم که نجات یافته‌ام؟

«زیرا همه‌ی کسانی که از روح خدا هدایت می‌شوند، ایشان پسران خدایند. از آن‌رو که روح بندگی را نیافته‌اید تا باز ترسان شوید بلکه روح پسرخواندگی را یافته‌اید که به آن ابا یعنی ای پدر ندا می‌کنیم. همان روح بر روح‌های ما شهادت می‌دهد که فرزندان خدا هستیم. و هرگاه فرزندانیم، وارثان هم هستیم یعنی ورثه‌ی خدا و هم ارث با مسیح، اگر شریک مصیبت‌های او هستیم تا در جلال وی نیز شریک باشیم.» (رومیان ۸: ۱۷-۱۴)

همچنان که در زندگی و دل خود، ثمره‌ی روح (غلاطیان ۵: ۲۲-۲۴) و معیار تغییر در زندگی خود را بررسی می‌کنیم، باید در ارزیابی از آنچه در درون ما و از طریق ما می‌گذرد، صادق باشیم. اما در تحلیل نهایی، بستر اطمینان ما از نجات، از شهادت درونی روح‌القدس سرچشمه می‌گیرد، زیرا او به روح ما (در درون ما) شهادت می‌دهد، که ما فرزندان خدا هستیم.

چطور بدانیم که این شهادت به روح‌های ما از روح‌القدس است نه از روح شیطان؟ چگونه روح‌القدس در دل ما تأیید می‌کند که ما فرزندان خدا هستیم؟ روح از طریق کلام به روح‌های ما شهادت می‌دهد. هر چه از کلام دورتر شویم، اطمینان کمتری را در این زندگی تجربه خواهیم کرد. هر چه بیشتر در کلام خدا باشیم، روحی که کلام را الهام کرده و آن را برای ما روشن می‌کند، از کلام استفاده می‌کند تا در روح ما تأیید کند، که ما واقعاً از او هستیم، و اینکه ما حقیقتاً از فرزندان خدا هستیم.

درباره نویسنده

دکتر آر. سی. اسپرول بنیانگذار خدمات لیگونیر، کشیش ارشد و پایه‌گذار کلیسای سنت اندرو در سنفورد واقع در فلوریدا، اولین رئیس کالج ریفورمیشن بایبل، و ویراستار ارشد مجله **تیبیل تاک** است. برنامه رادیویی وی با عنوان **تجدید بنای ذهن** هنوز به صورت روزانه در صدها ایستگاه رادیویی سراسر جهان و همچنین به صورت آنلاین پخش می‌شود. او نویسنده بیش از یکصد کتاب است، از جمله: **قدوسیت خدا، برگزیده‌ی خدا، و همه الهی‌دان هستند**. او در سراسر جهان مشهور به دفاع از عدم تحریف کتاب مقدس و ترویج این آموزه است که مومنان به خداوند باید اعتقاد راسخ به کلام خدا داشته باشند.

خدمات لیگونیر

خدمات لیگونیر، یک سازمان شاگردسازی مسیحی بین‌المللی است که توسط دکتر آر. سی. اسپرول در سال ۱۹۷۱ بنیان نهاده شد برای اعلان، تعلیم و دفاع از قدوسیت خدا در کاملیت آن به تعداد هرچه بیش‌تری از انسان‌ها تا جایی که امکان دارد.

با انگیزه ماموریت بزرگ، لیگونیر منابع شاگردسازی را در سراسر جهان و در قالب‌های چاپی و دیجیتالی به اشتراک می‌گذارد. کتاب‌ها، مقاله‌ها و مجموعه ویدیوهای تعلیمی معتبر به بیش از چهل زبان ترجمه یا دوبله می‌شوند. آرزوی ما این است که کلیسای عیسی مسیح را به واسطه کمک به مسیحیان حمایت کنیم، تا بدانند به چه ایمان دارند، چرا ایمان دارند، چگونه آن را زندگی کنند و چگونه آن را به اشتراک گذارند.

وبسایت خدمات لیگونیر:

<https://fa.ligonier.org>

ما از شما دعوت می‌کنیم که در رسانه‌های اجتماعی زیر به ما بپیوندید:

facebook.com/LigonierFA

twitter.com/LigonierFA

t.me/Ligonier_Farsi

چطور می‌توانم اطمینان حقیقی داشته باشم؟

امروزه در کلیسا بسیاری از مردم در مورد نجات خود دچار تردید هستند. با این حال، نه تنها برای مسیحیان امکان‌پذیر است که مطمئن شوند که نجات یافته‌اند، بلکه این وظیفه آنهاست که از دعوت و برگزیدگی خود اطمینان حاصل کنند (دوم پطرس ۱: ۱۰).

در این کتابچه، دکتر آر. سی. اسپرول، به دنبال کمک به ایمانداران برای رسیدن به این هدف است. به طور خلاصه در فصل‌های ارائه شده، دکتر اسپرول اطمینان را تعریف کرده، نشان می‌دهد که چگونه می‌توانیم از آن بهره‌مند شده، برکاتی را که به ارمان می‌آورد آشکار می‌کند، و در مورد خطرات اطمینان کاذب هشدار می‌دهد.

مجموعه کتابچه‌های پرسش‌های حیاتی به قلم دکتر آر. سی. اسپرول، پاسخ‌های کوتاهی را به سؤال‌های مهمی که معمولاً توسط مسیحیان و پرسشگران متفکر پرسیده می‌شوند ارائه می‌دهند.



دکتر آر. سی. اسپرول بنیانگذار خدمات لیگونیر، پایه‌گذار کلیسای سنت اندرو در سن‌فورد واقع در فلوریدا و اولین رئیس کالج ریفرورمیشن بایبل است. او نویسنده بیش از یکصد کتاب از جمله **قدوسیت خدا** است.